**تفسير سوره فتح**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**اين سوره شريفه به مناسبت کلمه فتح در ابتداي آن به نام سوره فتح ناميده شده است .**

**فتحي که خداوند در اينجا بيان فرموده در ظاهر قرآن فتح مکه و در باطن قرآن فتح جهاني حضرت ولي عصر امام زمان که فتح اکبر ناميده شده است . ابتدا آيات اين سوره به کيفيت روان ترجمه ميشود و بعد از ترجمه روان فهرست مندرجات سوره و در انتها تفسير کامل آن به ياري خداوند متعال**

 **1- ترجمه آيه اول بعد از بسم الله ما براي تو اي پيغمبر فتح عظيم وعجيبي که عبارت از فتح مکه است به وجود آوريم**

 **2- تا خداوند در اثر اين فتح عظيم گناهان گذشته و آينده تو را بيامرزد ونعمت خود را بر تو کامل و تمام گرداند وتو را به راه راست هدايت نمايد**

**3- و تو را آنچنان ياري نمايد که توأم با پيروزي ابدي وهميشگي باشد**

**4- خدا کسي است که روح آرامش و وقار در قلب بندگان مؤمن نازل کرد تا به ايمان آنها اضافه شود . لشگريان آسمانها و زمين به امر خدا کار مي کنند خداوند دانا و حکيم است**

 **5- تا مومنين و مؤمنات را در بهشتي داخل کنند که از آن نهرها جاري مي گردد در آن بهشت مخلد باشند و به علاوه آثار گناه ومعصيت را از دل آنها بزدايد و اين بهشت و پاکي سرشت در نزد خدا سعادت بزرگي مي باشد**

 **6- تا خداوند زن و مرد منافق ومشرک را عذاب کند همانها که به خدا گمان بد مي برند در محاصره بديها قرار مي گيرند غضب خدا و لعن خدا آنها را فرا مي گيرد و علاوه براي آنها جهنم آماده است که بد راهي وبد عاقبتي مي باشد**

 **7- لشگريان آسمانها و زمين در اختيار خدا است خدا غالب و حکيم است**

**8- ما تو را برسالت فرستاديم تا الگوي حق باشي و مومنين را به آينده بشارت بدهي آنها را از گناه و معصيت بترساني**

**9- تا همه شما به خدا و رسول خدا ايمان بياوريد دين خدا را تقويت کنيد و به خدا احترام کنيد و صبح و شام تسبيح خدا را بجا آوريد**

 **10- کساني که با تو بيعت مي کنند بدانند با خدا بيعت مي کنند دست خدا بالاي دست آنها قرار مي گيرد هر کس اين بيعت را بشکند به ضرر خود ميشکند و هر کس به عهد خدا وفادار و پايدار باشد بداند که خدا اجر بزرگي به او خواهد داد**

 **11- به زودي اعراب در برابر تقاعد از ميدان جنگ براي خود عذري مي تراشند و مي گويند اموال ما و خانوادهاي ماما را به خود مشغول کرده واز جنگ و جهاد باز داشته تو اي رسول خدا براي ما آمرزش بخواه آنها به زبان خود چيزي مي گويند که به عقيده خود قبول ندارند به آنها بگو اگر خدا بخواهد ضرري به شما**

**برساند و يا نفعي به شما برساند چه کسي قدرت دارد مانع اراده خدا شود وآن نفع و ضرر را از شما بگرداند خداوند به اعمال شما آگاه است**

**12- بلکه شما اينطور فکر کرده ايد که رسول خدا ومومنين در اين ميدان کشته مي شوند و هرگز به خانواده خود بر نمي گردند اين فکر و خيالات درنظر شما جلوه کرد به خدا بدگمان شديد زيرا قومي بوديد که به هلاکت افتاده بوديد.**

 **13- هرکس ايمان به خدا و رسول خدا نياورد بداند که ما براي کفار آتش جهنم را مهيا کرده ايم**

 **14- و بداند که پادشاهي آسمانها و زمين مال خدا است هر کس را بخواهد مي آمرزد وهر کس را بخواهد عذاب مي کند خداوند آمرزنده و مهربان است**

**15- کساني که از شرکت در ميدان جنگ خود داري کرده اند وقتي که ببينند شما پيروز شده ايد وغنائم جنگ را بين خود قسمت مي کنيد خواهند گفت اجازه بدهيد ما هم از شما پيروي کنيم و در جنگ شرکت نمائيم آنها مي خواهند کلام خدا را تغيير دهند (يعني خود را جاي مؤمنين قالب کنند يا جا بزنند) به آنها بگوهرگز شما منافقين از ما پيروي نمي کنيد خداوند پيش از اين شما را معرفي کرده است در جواب مي گويند که شما با ما حسودي مي کنيد که نمي گذاريد همراه شما باشيم بلکه آنها از دين خدا اندکي بيشتر نمي فهمند**

**16- شما به اعرابي که از جنگ فاصله مي گيرند بگوئيد به زودي شما به جنگ قومي دعوت مي شويد که سخت شجاع وتوانا هستند آنها را بين جنگ وقبول اسلام مخير مي کنيد اگر از خدا اطاعت کنيد خدا اجر نيکوبه شما مي دهد و اگر مانند گذشته ها از دين خدا اعراض کرديد خداوند شما را سخت عذاب مي کند**

 **17- مانعي ندارد که نابينايان و يا آنها که شل و مريضند به جنگ نروند کسي که خدا و رسول خدا را اطاعت کند خداوند اورا به باغهائي مي برد که از زير آن نهرها جاري مي شود و هر کسي از دين خدا اعراض کند خداوند او را به عذاب دردناکي مبتلا مي نمايد .**

**18- خداوند متعال از مومنين آنجا که زير سايه درخت در (حديبيه) با توبيعت کردند خيلي رضايت دارد خدا از قلب آنها باخبر است روح ايمان و آرامش بر آنها نازل مي کند به همين زودي فتح نماياني به آنها وعده مي دهد**

 **19- همين طور غنميت هاي بسياري از اين فتح به دست مي آورند خداوند غالب و حکيم است**

 **20- خداوند به شما مسلمانان غنائم بسياري وعده مي دهد که به زودي خواهيد گرفت اين فتح نزديک را زودترنصيب شما کرد شما را با اين صلح از شر اهل مکه محفوظ نگهداشت تا اين صلح آيتي براي اهل ايمان باشد و شما را به راه راست هدايت کند**

**21- و هم چنين فتوحات ديگري که نمي دانيد و قدرت آن را نداريد و خدا به علم خود آن را مي داند خداند بهر کاري توانا است**

 **22- شما مسلمانان در تقدير چنان پيروز هستيد که اگر کفار با شما بجنگند وحشت گرفته فرار مي کنند و بعد از فرار سرپرستي و ياوري نخواهند داشت**

 **23- اين نصرت خدا سنت الهي است که پيش از شما براي اهل ايمان جاري بوده و هرگز سنت خدا تغيير**

**نمي کند**

**24- خداوند کسي است که با اين صلح (حديبيه) شراهل مکه را از شما بگردانيد و همچنين آنها را در**

**داخل مکه از جنگ با شما حفظ کرد بعد از آن به شما پيروزي داد خداوند به اعمال شما آگاه است**

**25- اهل مکه کساني بودند که کافر شدند و شما را از حج خانه خدا باز داشتند ونگذاشتند قربانيهاي شما به محل خود برسد (اگر عده اي مومن ومؤمنه در داخل مکه نبودند که شما آنها را نمي شناختيد مبادا آنها را پامال کنيد واز اين راه مورد ملامت واقع شويد بدون اين که آگاهي به اين ملامت داشته باشيد اجازه قتل همه را ميداد) تا خداوند با فتح مکه مومنين و مومنات را به دين اسلام هدايت کند اگر چنان باشد که اهل ايمان از کفار فاصله بگيرند خداوند کفار را سخت عذاب خواهد کرد .**

**26- آنجا که کفار خود را به حميت جاهليت مبتلا کردند و خداوند روح ايمان و آرامش را بر قلب پيغمبر و مؤمنين نازل فرمود کلمه تقوا را ملازم آنها قرار داد . زيرا آنها سزاوارتر به تقوا و اهل تقوا بودند خداوند متعال بر هر چيزي آگاه است .**

 **27- آنجا که خدا خواب پيغمبر خود را به حقيقت مقرون کرد خواب ديده بود که به زودي اگر خدا بخواهد وارد مسجد الحرام خواهيد شد . با امنيت و آرامش مناسک را بجا خواهيد آورد سر مي تراشيد مو وناخن مي گيريد به طوري که از کسي نترسيد پس خدا آينده را چنان مي دانست که شما نمي دانستيد و مقارن فتح مکه شما را به فتح نزديکتري نائل خواهد کرد**

 **28- او کسي است که رسول خود را يا هدايت و دين حق به سوي مردم فرستاد تا دين خود را بر همه اديان غالب گرداند کافي است که خدا شاهد و گواه حق باشد**

 **29- محمد (ص) رسول خدا است کساني که با او هستند بر کفار سخت گير با خود مهربان مي باشند آنها را به حال رکوع وسجود خواهيد ديد که در جستجوي لطف خدا و جلب رضايت او هستنددر قيافه آنها آثار سجود قابل روئيت است نمونه آنها در تورات و انجيل مانند زراعتي است که ساقه و برگ خود را از زمين خارج مي کند و آن ساقه و برگ را تقويت مي نمايد تا روزي که محکم مي شود و بر ساقه وريشه خود استوار گردد به طوري که کشاورزان را به تعجب و اميدارد ( و فريفته خود مي کند ) تا خداوند با تشکيلات اهل ايمان کفار را به غيض و غضب وادارد خداوند به اهل ايمان و عمل صالح وعده مي دهد که آنها را بيامرزد و اجري بي نهايت بزرگ به آنها برساند .**

**فهرست مندرجات سوره فتح**

**1- شأن نزول سوره مبارک 2- فتح مبين فتح مکه است چرا و چگونه خداوند متعال آن را فتح مبين ناميده است 3- گناهان پيغمبر اکرم چه بوده که خداوند آمرزيده است و در پي اين آمرزش او را به راه راست هدايت فرموده 4- روح آرامش چيست وچگونه در قلب اهل ايمان نازل مي شود 5- معناي تکفير سيئات و پاک شدن آثار گناه از قلب مؤمن 6- خداوند کفار و منافقين و مشرکين را در دايره لعن و غضب خود قرار مي دهد 7- لشگريان خدا در آسمان وزمين 8- رسول خدا و شئون سه گانه رسول خدا – الکوي حق و تبشير و انذار 9- بيعت مسلمانان با رسول خدا در صلح حديبيه 10- اعرابي که به بهانه هاي مختلف از جهاد با رسول خدا کناره گرفتند و يا طفره رفتند 11- پادشاهي آسمانها وزمين چيست که مخصوص خداوند متعال است و غنيمت ها و فتوحاتي که خداوند در اين سوره به مسلمانان وعده داده چه بوده است 12- عشره مبشره و بيعت شجره 13- خداوند براي حفظ مومنين و مومنات در شهر مکه فتح مکه را بدون جنگ مقدر کرد 14- صلح حديبيه و نتايج آن براي مسلمانان 15- دليل اين که خداوند به برکت اهل ايمان به کفار در زندگي مهلت مي دهد 16- رؤياي حضرت رسول اکرم 17- وعده خدا براي غلبه دين اسلام بر تمامي اديان عالم 18- رسول خدا و ياران آن حضرت چه مشخصاتي دارند و چگونه دين اسلام مانند يک شجره تناور رشد مي کند تا تمامي اهل عالم را زير سايه خود قرار دهد .**

**بِسمِ الله الرَّحمنِ الرَّحيِم**

**اِنّا فَتَحنا لَکَ فَتحاً مُبينًا (1) لِيَغفِرَ لَکَ اللهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَ ماتَاَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعمَتَهُ عَلَيکَ وَ يَهدِيَکَ صِراطاً مُستَقيماً (2) وَ يَنصُرَکَ اللهُ نَصراً عَزيزاً (3) هُوَ الَّذي اَنزَلَ السَّکينَهَ في قُلُوبِ المُؤمِنينَ لِيَزدادوا ايماناً مَعَ ايمانِهِم وَللهِ جُنُودُ السَّمواتِ وَ الاَرضِ وَ کانَ اللهُ عَليماً حَکيمًا (4) لِيُدخِلَ المُؤمِنينَ وَ المُؤمِناتِ جَنّاتٍ تَجري مِن تَحتِهَا الاَنهار خالِدينَ فيها وَ يُکَفِّرَ عَنهُم سَيِّئاتِهِم وَ کانَ ذلِکَ عِندَاللهِ فَوزاً عَظيماً (5) وَ يُعَذِّبَ المنافِقينَ وَ المُنافِقاتِ وَ المُشرِکينَ وَ المُشرِکاتِ الظّانّينَ بِالِلّهِ ظَنَّ السّوء عَلَيهِم دائِرَهُ السَّوءِ وَ غَضِبَ اللهُ عَلَيهِم وَ لَعَنَهُم وَ اَعَدَّ لَهُم جَهَنَّمَ وَ ساءَت مَصيراً (6) وَللهِ جُنُودُ السَّمواتِ وَ الاَرضِ وَ کانَ اللهُ عَزيزًا حَکيمًا.**

**تفسير سوره فتح**

**شأن نزول اين سوره شريفه مربوط به خوابي است که رسول خدا ديدند که با ياران خود داخل مکه شده مناسک حج بجا مي آورند سر مي تراشند و موي سرکوتاه مي کنند در برابر همين خواب و اين که در آينده فتح مکه به دست آن بزرگوار انجام خواهد گرفت پيش از فتح مکه اين سوره شريفه نازل شد و با نزول اين سوره شريفه پيغمبر اکرم دانستند که مکه را فتح خواهندکرد و دنباله اين فتح فتح همه کشور ها و ملت ها و در انتها فتح بزرگ جهاني و ابدي با قيام حضرت ولي عصر امام زمان (عج) واقع خواهد شد .**

 **و اما موضوع دوم معناي فتح مبين**

**چگونه خداوند متعال فتح مکه را (که در آن زمان به صورت روستائي کوچک داراي دو سه هزار جمعيت بيشتر نبوده است) فتح مبين ناميده است . مشاهده مي کنيم در طول تاريخ فتوحاتي بسيار بزرگ و مهمتر به وسيله سلاطين و يا بعضي از پيغمبران واقع شده که آن فتوحات به مراتب بزرگتر و مهمتر از فتح مکه بوده است اين همه سلاطين ايران و روم در دوران سلطنت خود فتوحات داشته اند مخصوصاٌ ذوالقرنين که يک پادشاه ايراني بوده است فتوحاتي درشرق وغرب انجام داده و سازنده سدي بوده است که از آهن ومس بنا شده وعلاوه طلسم بوده در حفاظت وحمايت خدا به طوري که خداوند آن را تعريف مي کند و مي گويد چنان ارتفاع داشت که کسي نمي توانست خود را به بالاي آن برساند و چنان محکم بود که کسي نمي توانست آن را سوراخ کند و هم چنين حضرت موسي فلسطين و شامات وقسمتي از مصر وتمامي آسياي صغير را از رود نيل تا رود فرات فتح کرد که اين فتوحات از نظر کميت بسيار بزرگتر از فتح مکه بوده است با يک چنين فتوحات عظيمي که مذهبي و غير مذهبي بوده است چگونه خداوند فتح مکه را فتح مبين و يا**

**فتح عظيم ناميده است .**

**مي گوئيم دليل اين که خداوند فتح مکه را (با اين که از نظر کميت بسيار کوچکتر از فتوحاتي است که تا آن روز واقع شده) فتح مبين ناميده است اين است که مکه از ابتداي تاريخ تا آن روز يک شهر طلسم شده و شهر امن و امان وحرم خدا بوده است تنها شهري که از ابتداي تاريخ آدم تا امروز و فرداها هرگز به دست کافري و يا ظالمي فتح نشده شهر مکه است زيرا حرم امن الهي و يا دژ مستحکم خدا بوده است . هر شهري و يا دهي از شهرهاي کره زمين در تاريخ مانندگوي فوتبال بين ابر قدرتها دست به دست مي شده يک روز در اختيار اين سلطان وروز ديگر در اختيار سلطان ديگر . در تاريخ شهري نداريم که بين دوقدرت و يا بيشتر رد و بدل نشده باشد تنها شهر دست نخورده شهر مکه بوده است و در عين حال شهري بوده که با حجم کوچک خود موي دماغ ابر قدرتها بوده شهري صددرصد مستقل و آزاد داراي حکومت مستقل و حاکمي از خود هرگز به دولتي و يا حکومتي باج و خراج نداده و بلکه از دولتها باج و خراج گرفته است رؤساي اين شهر در طول تاريخ خودرا همسر و برابر ابر قدرتها دانسته اند با آنها نشسته اند و برخواسته اند و هرگز تحت تأثير حکومتي قرار نگرفته اند چندين مرتبه حکومتها مثل تبع ها و يا مانند ابرهه ها به اين شهر لشکر کشيده اند تا آن را به تصرف خود در آورند مکه را در قلم رو حکومت خود قرار دهندپيش از آن که به مقصد برسند محکوم به غضب خدا شده اند و از بين رفته اند داستان ابرهه و پرندگان ابابيل و بمباردمان لشگر او به وسيله پرندگان يکي از حوادث بزرگ تاريخ بوده است پس مي توانيم شهر مکه رادژي تسخير ناپذير بدانيم زيرا کاخ شاهنشاهي خداوند متعال بوده چه کسي مي تواند شهر خدا را فتح کند و از تصرف خدا خارج نمايد و يا شهر خداي سبحان را در اختيار شيطان قرار دهد تنها کسي که با اراده خدا از مسير لشکر کشي اين شهر را فتح کرده حضرت خاتم الانبياء (محمد ص) بود زيرا شهر خدا به امر خدا تسخير شد مامورخداوند متعال شهر مکه را که چند صباحي در حاکميت کفار قريش قرار گرفته بود ازتصرف آنها خارج کرد پس اين يک فتحي بود عظيم و بي سابقه .**

**خانه کعبه اولين بذر حكومت ديني خدا است که در افکار مردم کاشته شده و تا ظهور امام زمان ادامه دارد و هرگزاين خانه در تصرف دشمنان خدا قرار نمي گيرد طبق نص آيه قران اولين خانه اي که به وحي خدا پيش از آن كه انسانها خانه سازي ياد بگيرند و از غار نشيني نجات پيدا کنند ساخته شد – خانه کعبه بود به همين مناسبت خانه کعبه را ام القري ناميدند يعني مادر تمامي آباديهاي عالم از شهر و روستا بعضي ها ام القري را که به معني ما در آبادي ها است به ام الارض تعبير مي کند يعني مادر کره زمين و مي گويند اولين قسمتي که از کره زمين ساخته شده سرزمين مکه است در اين صورت ممکن بود که خدا اسم کعبه را ام الارض بگذارد وليکن ام القري ناميد زيرا شهر مكه مادر بود و تمامي خانه ها و آباديها که در آينده به وجود آمد به تقليد خانه کعبه بود . در دعاي ندبه هم مي خوانيم که امام (ع) مي فرمايد خدا خانه کعبه را مبداءترويج دين و ولايت ائمه اظهارقرار داده است خداوند به وسيله خانه کعبه دين خود را در عالم ترويج نمود و هيچ کس نتوانست اين شعار ديني وتابلو ولايت را از روي زمين بردارد در طول تاريخ هر کس به زيارت خانه کعبه رفته است بيمه خدا شده زوار حرم هرگز در تاريخ به ذلت و خواري وفقر و ناداري مبتلا نشده اند و به مرگ طبيعي از دنيا رفته اند در زمان پيغمبران گذشته هر زمان که پيغمبر زمان کفار را نفرين مي کرد و مي دانست عذاب نازل مي شود خود پيغمبر و ياران او براي نجات از عذاب به کعبه پناه مي بردند حضرت ابراهيم خليل هم همسر وفرزند خود هاجر و اسماعيل را به خانه کعبه سپرد و خداوند به برکت خانه نسل اورا تا روز قيامت باقي گذاشت فرزندان ابراهيم خليل مخصوصاٌ از تيره اسماعيل و از تيره بني هاشم و پيغمبر اسلام تا روز قيامت باقي هستند اينها همه به برکت خانه کعبه بوده است پس هر کس خانه کعبه را فتح کند شهر بهشت و مدينه فاضله را فتح نموده شايسته است که اين فتح را فتح مبين و يا فتح عظيم بنامند در مسير فتح خانه کعبه فتح جهاني امام زمان واقع مي شود که آن را فتح اکبر ناميده اند.**

**بخش دوم در اين سوره شريفه مسئله غفران گناه پيغمبر اکرم است که خداوند در آيه دوم مي فرمايد فتح عظيم به اين منظور واقع شده که خداوند گناهان گذشته و آينده ترا بيامرزد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند وترا به راه راست هدايت نمايد و علاوه ترا ياري نمايد تا در دنيا و آخرت عظمت پيدا کني دين و کتاب تو غير قابل نفوذ و غير قابل ايراد باشد در اين دو آيه شريفه خداوند چهار نوع نعمت به رسول خدا وعده مي دهد اول غفران گناهان گذشته و آينده دوم اتمام وتکميل نعمت سوم هدايت به راه راست چهارم نصرت کامل الهي تا روزي که دين او را به ثمر برساند وتمام اهل عالم در زيرچتر حکومت ديني او قرار گيرند راجع به مسئله اول که غفران گناه پيغمبر باشد در ميان علما و مفسرين جنجال برانگيز شده و خيلي سر وصدا راه انداخته اند زيرا همه مي پرسند اين پيغمبري که از کودکي تا ساعت مرگ کوچکترين گناهي از او سر نزده و معصوم بوده است چطور خداوند به اووعده مي دهد که گناه او را بيامرزد کسي قابل آمرزش است که گناه کار باشد انسان معصومي مانند پيغمبر اکرم و ائمه اطهار که کوچکترين خطاء و اشتباهي نداشته اند و گناه کوچک و بزرگي از آنها سر نزده چطور خداوند در اين آيه شريفه خبر مي دهد که گناه گذشته و آينده او را پاک نمايد ازاين جهت حقيقت اين آيه بر بسياري از علما مجهول مانده است و نتوانسته اند با آن واقعيت که دارد تفسير کنند در تفسيراين آيه حديثي از امام (ع) وارد شده فرموده اند منظورخدا ازاين گناه گناه در نظر مردم است نه گناه در نظر خدا زيرا قريش و عربها آن حضرت را گناه کار مي دانستند که بر عليه دين و اخلاق جاهلي آنها قيام کرده آن همه براي بتها و بت پرستيها بد گفته است خداوند با فتح مکه ثابت کرد که رسول خدا قصد توهين به مکه وحج حضرت ابراهيم نداشته است بلکه به اين منظور که مراسم حج را تکميل نمايد و دين ابراهيم خليل را تقويت کند قيام کرده است .**

**در اطراف عصمت پيغمبران ميان علماي اسلام خيلي بحث شده شيعيان وعلماي شيعه پيغمبران را معصوم مي دانند و مي گويند پيغمبران داراي روح عصمت هستند هرگز در معرض گناه واشتباه واقع نمي شوند خدا آنها را حفظ مي کند علماي سني و ساير اديان عقيده به عصمت پيغمبران ندارند مي گويند آنها هم مانند ساير مردم اشتباه مي کنند و مرتکب گناه مي شوند علماي مسيح و يهود گناهان کبيره اي به پيغمبران نسبت داده اند نسبت شراب سازي و شراب خواري به حضرت عيسي و مردم (ع) و نسبت عمل منافي عفت به لوط پيغمبر و از اين قبيل گناهان ديگر علماي اهل سنت ه مي گويند رسول خدا در بسياري از موارد زندگي اشتباه کرده است مي گويند وقتي که خداوند آيات سوره نجم را بر پيغمبر نازل کرد شيطان چند آيه راجع به بتها برزبان پيغمبر جاري نمود و جبرائيل آمد اعتراض کرد که اين آيات از کجا است . پيغمبر استغفار کردو آن آيات شيطاني را از سوره نجم حذف نمود اين عقيده که پيغمبران ومخصوصاٌ پيغمبر اسلام را گناه کار واشتباه کار دانسته اند . صددرصد خلاف قضاوت آيات قرآن و عقل است آيات قرآن همه جا پيغمبر را معصوم مي داند و او را منزه و مبرا مي داند از اين که شيطان بر او غلبه کند و مخصوصاٌ در سوره نجم خداوند در اول سوره سند عصمت حضرت را صادر مي کند و مي فرمايد که اين پيغمبر آنچه مي گويد از وحي خدا مي گويد هرگز به هوا و هوس حرف نمي زند آيات قرآن و احاديث وارده همه دلالت مي کند بر اين که پيغمبران ومخصوصاٌ پيغمبر اسلام و ائمه اطهار از گناه ومعصيت و يا خطاء و اشتباه معصومند وليکن درقرآن آياتي هست که گاهي خداوند بر پيغمبران گذشته ايراد مي گيرد و مي فرمايد پيغمبران از نظر علم و ايمان وفضليت با يکديگرفرق دارند جواب چنين آياتي چيست ؟ مثلاٌ خداوند در آيه اي به پيغمبر اکرم مي فرمايد ولاتکن کصاحب الحوت اذنادا ربه تو اي پيغمبر مانند يونس مباش که نتوانست بر مقدرات الهي و گناه و معصيت قوم خود صبر کند در نتيجه آنها را نفرين کرد و از شهر خود خارج شد ما هم اورا در شکم ماهي حبس کرديم اگر پناهنده به خدا نميشد و نجات خود را از خدا نخواسته بود لازم بود که تا روز قيامت در شکم ماهي حبس باشد وليکن تو به نمود و خدا اورا نجات داد تو اي پيغمبر مانند او کم حوصله مباش در مقابل اذيتها صبر کن .**

**پيغمبران گذشته وقتي که با مخالف قوم خود روبرو مي شدند و در معرض آزار و اذيت قرار مي گرفتند آنها را نفرين مي کردند وعذاب الهي نازل مي شد وليکن پيغمبر اسلام صبر مي کرد و بجاي نفرين قوم خود را دعا مي کرد مي گفت خدايا آنها را هدايت کن که نمي دانند يکي از مسائلي را که بايستي درباره پيغمبر اسلام و اولياءخدا يعني ائمه اطهار بدانيم اين استکه آنها از جنس بشر هستند به همين عوارضي که ساير مردم مبتلا هستند آنها هم مبتلا شده اند نهايت آنها دوران تربيت خود را در عوالم ديگر ديده اند به کمال رسيده اند و بعد براي تربيت و هدايت آدم و اولاد آدم سر کلاس آنها آمده اند هنر آنها اين بوده است که تسليم خدا شده اند ايمان به خدا آورده اند در فضيلت و تقوا بر ديگران سبقت گرفته اند از پيغمبر اسلام پرسيدند شما که آخرين پيغمبران هستيد چگونه در کمال و فضيلت وعلم وتقوا از پيغمبران ديگر جلو رفته ايد حضرت جواب دادند که من در اقرار به وجود خدا وايمان وتقوا از آنها جلو افتاده ام . درست عالم خلقت مانند ميدان مسابقه است هر کس زودتربه خدا ايمان بياورد و زودتر و بهتر اطاعت خدا کند در فضيلت وکمالات از ديگران سبقت مي گيرد و از خدا نشان و مدال تقوا مي گيرد اگر چنان باشد که آنها در خلقت با ديگران فرق داشته باشند لازمه اش اين است که خدا تبعيض قائل شده باشد يکي را بد خلق کند و در نتيجه به گناه و معصيت مبتلا شود و ديگري را کامل و مجهز بيافريند تا نتواند مرتکب گناه و معصيت شود واين تبعيض درخلقت جايزنيست خداوند در سوره تين وزيتون مي فرمايد تمام انسانها را کامل آفريدم وليکن بعضي راه حق را گرفته اند به مقصد رسيده اند وعده اي راه باطل و به اسفل السفالين افتاده اند پس انبياء و اولياء هم مانند ديگران از خاک آفريده شده اند خيلي زود به خدا ايمان آورده اند . خداوند چراغ قلب آنها را نوراني کرده است هرکس در شرايط آنها قرار بگيرد به مقام آنها و درجات آنها نائل مي گردد ونهايت مسئله اين است که تربيت وتعليم آنها به دست خداوند متعال است به اراده و اختيار انسان نيست .**

**از آيه دوم استفاده مي شود که عصمت رسول خدا و ائمه اطهار (ع) از اين جهت است که خداوند متعال آنها را در اختيار خود مي گيرد و فکر و اراده آنها را کنترل مي کند و آنها را به راه راست مي برد زيرا در انتهاي اين آيه شريفه خداوند به پيغمبر مي فرمايد که تو را به راه راست هدايت مي کنم اين آيه و آيات ديگري در سوره والضحي دليل است که پيغمبر اکرم و ائمه اطهار (ع) عصمت ذاتي ندارند تا مثل خدا باشند بلکه عصمت آنها عنايتي مي باشد به اراده خداوند متعال زيرا علم ذاتي و حيات ذاتي و قدرت و عصمت ذاتي به کمالاتي مي گويند که از ذات کسي قابل سلب نيست آنچنان که قابل بخشش نمي باشد کمالات ذاتي صفاتي را مي گويند که همراه ذات پيدا مي شود و همراه ذات از بين مي رود مانند جسمانيت براي جسم و نورانيت براي نور و ظلمانيت براي ظلمت نور از همان روزي که خلق مي شود نورانيت دارد ممکن نيست که روشنائي را از نور بگيرند که در آن صورت نور نيست – صفات ذاتي قابل سلب از ذات کسي نمي باشد اين که انسانها در حالات مختلف قرار مي گيرند يک روز مي دانند و روز ديگر نمي دانند يک روز قوي هستند وروز ديگر ضعيف پيدايش همين حالات مختلف برهان اين است که کمالات وجودي انسانها اکتسابي است که به اراده خدا داده مي شود وبه اراده خدا سلب مي گردد خداوند در آيه ديگر به پيغمبر اکرم مي فرمايد که ما اين روح علم وعصمت را بر تو نازل کرديم و پيش از نزول نمي دانستي کتاب و ايمان چيست با اين حساب فرق بين عصمت انبياء و ائمه (ع) وعصمت خداوند متعال اين است که عصمت ذاتي خدا است نه به خدا داده شده و نه هم از خدا گرفته مي شود وليکن عصمت انبياء و ائمه (ع) عنايتي است خدا به آنها داده و اگر بخواهد مي گيرد لذا در همين آيه شريفه بعد از بيان فتح مبين که در باطن آيه فتح درهاي علم و حکمت است مي فرمايد که مي خواهد نعمت خود را برتوکامل گرداند و تو را به راه راست هدايت نمايد.**

**يکي ديگر از مسائلي که در اين آيه مطرح مي شود اتمام نعمت است بر پيغمبر اکرم و امت آن حضرت نعمت همه جا به ولايت علي ابن ابيطالب (ع) که حکومت خداوند متعال است تفسير شده دليلش آن است که روز غديرخم که آيه اکمال دين نازل شد کلمه اتمام نعمت هم نازل شد وبعداز نزول اين جمله رسول خدا تکبير گفته فرمودند الله اکبر که با ولايت علي (ع) نعمت خدا کامل شد بزرگترين نعمت خداولايت خدا است همه چيز در پناه حکومت خدا مفهوم پيدا مي کند و در خارج ولايت خدا هر نعمتي تبديل به نقمت مي شود کفار خارج از ولايت خدا هستند دائم زندگي دنيا را سرخود مي کوبند خانه هاي خود را روي سر خود خراب مي کنند جانمال ناموس يکديگررا در پي جنگها نابود مي کنند آرامش وامنيت خود را از بين مي برند و در روزگار صلح هم با يکديگر رقابت و حسادت دارند در واقع نه آرامش بدني دارند ونه هم آرامش فکري دنياي آنها هميشه با جنگ نزاع مي گذرد و در آخرت هم سرازير جهنم مي شوند آنها در روزگار آرامش مانند گوسفند پرواري هستند خود را چاق مي کنند براي قتل و کشتار هيچ وقت فرني يا نصف فرني بر کفار نگذشته است مگر اين که به جان يکديگر افتاده اند و خود را قتل عام کرده اند وزندگي خود را بر سر يکديگر کوبيده اند نمونه اش جنگلهاي جهاني در قرن نوزده وبيست است خداوند متعال هم درسوره رعدگزارش مي دهد مي فرمايد ولايزال الدين کفروا تصيبهم بماصنعوا فارعه.**

**هميشه کفار زندگي را بر سر يکديگر مي کوبند براي اين که کفار از دايره ولايت خدا خارج هستندوليکن اهل ايمان وتقوا که در ولايت خدا زندگي مي کند نه با خود مي جنگنند و نه با ديگران مگر در صورتي که از خود دفاع کنند به اين مناسبت مي گوئيم روزگار صلح وآرامش کفار روزگاري است که خود را براي قتل و کشتار فربه مي کنند پس هر نعمتي براي آنها نقمت است و در آخرت هم سرازير جهنم مي شوند به اين دليل مي گوئيم تمامي نعمت هاي خدا مادي باشد با معنوي در صورتي نعمت است که در پناه حکومت خدا باشد که ائمه اطهار تمامي کلمات نعمت را در قرآن تفسير به ولايت علي (ع) کرده اند خانه کعبه دژ ولايت خداوند يا کاخ حکومت علي (ع) بوده و پيغمبران هم انسانهائي بوده اند که از بيابان زندگي خود را و امت خود را حرکت داده تا به حصن ولايت خدا برسند در هرروزگاري چند قدمي به اين دژ ولايت نزديک شدند تا درآخر پيغمبر اسلام به اذن خدا اين دژ شاهنشاهي خداوند متعال را فتح کرد و امت خود را به حصن ولايت وارد نمود زمان ظهور آن حضرت تا آخر زمان و بعداز آخر زمان تا ابد امت اوو دين از حوادث روزگار مصون ومحفوظ مي باشند پس يا فتح مکه که در واقع آزادي کاخ پادشاهي خداوند متعال از دست كفار است نعمت خدا بر پيغمبر و امت او تکميل مي شود .**

**لطيفه ديگري که در اين آيه شريفه در ارتباط با آيات تفسير شده قابل کشف است اين است که خداوند تغيير قبله از بيت القدس به کعبه را هدايت به راه راست معرفي مي کند در آن آيات مي فرمايد که اگر اهل کتاب بر تغيير قبله اعتراض کردند . بگو شرق و غرب به دست خداوند متعال است هر کسي را بخواهد به راه راست هدايت مي کند و در اين سوره شريفه هم فتح مکه را هدايت به راه راست معرفي مي کند پس در واقع توجه به کعبه وفتح آن هدايت به صراط مستقيم ولايت علي (ع) است که خداوند براي وضوح بيشتر اين معنا خانه کعبه را محل تولد علي (ع) قرار داد زيرا اولين خانه واولين مسجد که براي بشريت ساخته شده و پيش از آن خانه و مسجدي نبوده و تمامي انبياء به طرف آن مسجد نماز خوانده اند خانه کعبه بوده است که آن را بيت عتيق مي نامند وهرچيزي که قديمتر باشد جمعيت بيشتري را به خود جلب مي کند اينها همه دليل است که بيت المقدس قبلة‌اي بوده است که فقط بني اسرائيل آن را به وجود آورده اندوپيش از آن خانه کعبه قبله ابراهيم واسماعيل ويعقوب و اسحاق و يوسف وساير پيغمبران تا زمان سليمان ابن داود بوده است . پس به دليل قدمت خانه کعبه و به دليل اين که قبله اکثر پيغمبران بوده وبه دليل اين که مردم را به ولايت علي (ع) هدايت مي کند واين ولايت حکومت الهي است که در آخر الزمان ظاهر مي گردد و آخرت ناميده مي شود همه اينها برهان اين حقيقت است که خانه کعبه بيت اهل البيت است و اهل بيت پيغمبر اکرم ائمه اطهارند که آنها کامل ترين دين و جامع ترين حکومت را براي نجات بشريت به وجود مي آوردند .**

**و اما بحث ديگر در اطراف آيه چهارم خدا مي فرمايد .**

**او کسي که روح آرامش و متانت در قلب اهل ايمان نازل مي کند تا بر ايمان قلبي خود بيفزايند لشکريان آسمان و زمين در اختيار خداوند متعال است خدا دانا و حکيم است .**

**يکي از مسائلي که در زندگي اهل ايمان و تقوا کاملاٌ قابل مشاهده است پيدايش نيروي ايمان وتقوا دراهل ايمان است مومنين با کفار تفاوت رواني دارند گر چه در ساخت بدن و کسب سواد و معلومات با يکديگر تفاوت ندارند هر دو باسواد و دانشمندند وليکن از نظر روحيه و نيروهاي تقويتي با يکديگر فرق دارند روح ايمان در وجود انسان چيزي است که به اراده خدا پيدا مي شود و قابل تکثير و تقليل است حديث از ائمه وارد شده است که فرمودند جمادات داراي يک روحند نباتات داراي دو روح هستند علاوه بر روح استمساک روح نماء و رويش دارند که با آن روح مواد مناسب و ملايم را جذب مي کند و غير مناسب را دفع مي نمايد و حيوانات داراي روح سوم هستند که با آن احساس و شعور پيدا مي کنند و انسانها داراي روح چهارم که با آن زندگي را مي فهمند و مي توانند نفع و ضرر زندگي را بشناسند و سطح زندگي خود را بالا برند مؤمنين به اضافه اين ارواح داراي روح ايمان هستند که با آن خدا را مي شناسند و عبادت مي کنند و پيغمبران به اضافه روح ايمان داراي روح عصمت هستند که با آن از خطاء و اشتباه مصون و محفوظ مي باشند و شياطين نمي توانند آنها را وسوسه کنند و به گمراهي بکشند اولياء خدا به علاوه داراي روح معرفت هستند که با آن روح در مقام لقاء الهي قرار مي گيرند و با خداي خود رابطه مستقيم دارند روح در وجود موجودات عالم مانند نيروي برق در دل ماشينها و فلزات است قابل تقويت و تضعيف است و همين نيروي تقويتي است که از آن به روحيه تعبير مي شود بندگان خدا زماني که با دشمن روبرو مي شوند خداوند اين نيروي تقويتي را در قلب آنها نازل مي کند خوف و وحشت از دل آنها برطرف مي گردد و بسيار جري و جسور بر دشمن خود مي تازند و عاشق شهادت مي شوند همين نيروي تقويتي را سکينه ناميده اند يعني روح آرامش و وقار با داشتن يک چنين روحي در برابر حوادث بزرگ و کوچک مقاومت پيدا مي کند و به اين روح تقويت زندگي دنيا در نظرشان کوچک شده و زندگي آخرت ارزش و قيمت پيدا مي کند پيدايش يک چنين نيروهاي تقويتي مخصوصاٌ در ميدان جنگ و روبرو شدن با حوادث کاملاً مشهود است - معروف است که از مولا علي (ع) سئوال کردند شما که در خيبر را با دست خود کنديد و آن را سپر قرار داديد پس چطور قرص نان جو را با فشار زانو مي شکنيد حضرت جواب دادند که آن قوه الهي است هنگام جنگ در دل و بازوي ما پياده مي شود که با آن مي توانيم بارهائي را هر چند زياد سنگين باشد و يا حوادثي را گرچه زياد مشکل باشد بگذرانيم وليکن در حالات عادي مانند ساير مردم هستيم و مانند آنها زندگي مي کنم .**

**در پي آيه ششم مي فرمايد اين روح ايمان و آرامش را به اين دليل در قلب اهل ايمان پياده مي کنيم تا بتوانيم مؤمنين و مومنات را با اين روح در باغهائي که در زير آنها نهرها جاري مي شود وارد کنيم تا در آن باغها براي هميشه جاويد بمانند و علاوه با همان روح آرامش و ايمان آثار گناه و معصيت را از قلب آنها بزدائيم پيدايش اين روح ايمان و تقوا سعادتي بي نهايت بزرگ است که شامل حال آنها مي شود . لازم است در ارتباط اين دو آيه با يکديگر و هم چنين آيه سوم در اطراف عذاب منافق و مشرک بحث شود تا بدانيم نزول روح ايمان با ورود به بهشت و عذاب منافقين چه رابطه اي دارد .**

**اولاً مي گوئيم سرمايه ورود به زندگي بهشتي و يا يقين و اعتقاد به آن زندگي چيست آيا انسانها با همين سرمايه هاي زندگي دنيائي و يا همين علم و سواد مربوط به زندگي دنيا يقين به وجود خدا و زندگي آخرت پيدا مي کنند و يا اين که يقين به زندگي آخرت معلومات ديگري و اطلاعات بيشتري لازم دارد زيرا آنچه مسلم است انسانها در هر زماني بلوغ مخصوصي پيدا مي کنند و با آن بلوغ براي زندگي معين آماده مي شوند با آن استعداد وجودي که از آن تعبير به بلوغ مي شود همراه معلومات مخصوصي که به دست مي آورند براي انواع کار و زندگي در مراحل مختلف آماده مي شوند زندگي آخرت هم که عاليترين و کاملترين زندگيها مي باشد بلوغ خاصي و علم مخصوصي لازم دارد که با اين علم مخصوص و استعداد معين زندگي مومن و کافر و تفکرات آنها با يکديگر فرق مي کند وضعيت زندگي مردم در آخرت با وضعيت زندگي آنها در دنيا فرق دارد زندگي دنيا از راه کار و کاسبي و روابط اجتماعي مي گذرد هر انساني در زندگي دنيا با دو سرمايه زندگي مي کنند يکي علم تخصصي مربوط به شغل و کاري که به او وا گذاشته شده است مانند شغل هاي مختلف تجارتي و کشاورزي و صنايع ديگر دوم ارتباط انسانها با يکديگر و تعاون و همکاري آنها با هم مانند پدران که در خدمت فرزندان هستند و فرزندان که در خدمت پدر و مادر و کارداران در خدمت کارگران و کارگران در خدمت کارداران و به همين کيفيت انسانها همه با هم براي يکديگر روزي تهيه مي کنند و وسائل زندگي مي سازند به طوري که اگر انساني از جامعه کنار بکشد در بيابان ها و جنگلها مطرود شود ثروت و قدرت او به صفر مي رسد و نمي تواند به تنهائي لقمه ناني و يا مسکن و لباسي براي خود تهيه کند چه برسد به وسائل ديگر وليکن اين رابطه در زندگي آخرت به صفر مي رسد اهل آخرت و اهل بهشت از طريق کار و کاسبي مانند کشاورزي و يا باغ داري و صنايع ديگر زندگي نمي کنند کار و کاسبي ها در زندگي آخرت تعطيل مي شود و انسانها نياز به کار و همکاري با يکديگر ندارند نه پدران مي توانند خاصيتي براي فرزندان داشته باشند و نه فرزندان براي پدران بلکه زندگي آخرت از طريق ارتباط با خدا و پيدايش قدرت ارادي و اعجازي مي گذرد انسانها در زندگي آخرت مانند پيغمبران در زندگي دنيا هستند مي بينم يک پيغمبر در زندگي دنيا احتياج به مردم ندارد با قدرت اراده کار خود را پيش مي برد گوئي عوامل زمين و آسمان و همه فرشتگان در اختيار او هستند تا آنچه را مي خواهد براي او بسازند زندگي يک پيغمبر در بيابانهاي خشک و بي آب و علف و يا شهرها و باغهاي آباد يکسان است زيرا او از دست خدا نان و آب خود را مي گيرد نه از دست مردم احتياج به درس و سواد بشري و يا علم و هنر انسانها ندارد دست به جيب خدا مي برد همه چيز در اختيار او قرار مي گيرد انسانهاي بهشتي در بهشت زندگي اعجازي دارند به درختها فرمان مي دهند فرمانشان اجرا مي شود به آب دريا فرمان مي دهند براي عبور آنها آماده مي شود به کوهها فرمان مي دهند از سر راه آنها کنار مي روند از نظر بهره برداري و تجهيزات زندگي و وسائل آسايش و مسافرت بي نهايت برابر اهل دنيا موفق اند و کوچکترين رنج و زحمتي متوجه آنها نمي شود نه به دکترها احتياج دارند زيرا دم حضرت عيسي در اختيار آنها است و نه محتاج هستند که وقتي به جائي مي روند آب و غذا همراه خود ببرند زيرا مانند حضرت موسي با عصاي خود هر مشکلي را حل مي کنند و از سنگ هاي سخت آب گوارا جاري مي کنند پس زندگي به کيفيت اعجاز علم مخصوص و وسائل مخصوصي لازم دارد که بايستي آن علم و دانش را از مسير ارتباط با خداوند متعال به دست آورند . و اما فوز عظيم در آخر اين آيه شريفه عبارت است از وسعت علم و قدرت انسانهاي مؤمن تا آنچه بخواهند .**

**انسانها در ميدان زندگي گاهي وسعت و گشايش دارند آنچه مي خواهند براي آنها فراهم است بهرجا که مي خواهند مي روند و در هر زماني که مي خواهند بروند مي‌روند هرگز و در هيچ جا با مانعي و در بسته اي روبرو نمي شوند مانند انساني که در بيابان حرکت مي کند در و ديوار جلو او نيست گوئي مالک تمام دريا و صحرا است از اين رو بيابان ها را به عربي مفاوز مي نامند از کلمه فوز به وجود آمده است زيرا در بيابان ها انسانها در وسعت و گشايش هستند هر کجا که بروند و بيايند وليکن در شهرها و آباديها چنين نيستند همه جا با درهاي بسته و با ديوار خانه ها روبرو هستند که حق ورود ندارند . انسانهاي بهشتي تا آنجا که بخواهند بروند و بيايند در وسعت و گشايش هستند گوئي هر کدام از آنها مالک تمام بهشت مي باشند وسعت ميدان آنها برابر وسعت آسمانها و زمينها مي باشد هم در وسعت کمي قرار مي گيرند و هم در وسعت کيفي وسعت کيفي به اين معنا که هر چه بخواهند و هر جور بخواهند از نظر زيبائي و جلال و کمال هر جور که بخواهند چنان مي شوند که بخواهند و همين طور کيفيت زندگي بهرصورتي که بخواهند چنان است که بخواهند و ارقام نعمت هاي خداوند متعال هم تا هر مقدار که بخواهند براي آنها فراهم است آنچه مي خواهند مي شود و ممکن است چيزهاي ديگر باشد که هنوز با عقل و شعور خود آن را درک نکرده اند که بخواهند و بعد از آن که فهميدند مي خواهند و آنچه مي خواهند در اختيار آنها قرار مي گيرد مانند زندگي دنيا نيست که انسانها در محدوديت کمي و کيفي قرار مي گيرند نه آنچه مي خواهند براي آنها فراهم است و نه هم آن جور که مي خواهند بلکه ارقام کوچکي از نعمت هاي خدا در اختيار آنها قرار مي گيرد زندگي آنها توأم با محروميت است اين گشايش نامتناهي را که آنچه مي خواهند مي شود فوز عظيم مي نامند يعني گشايش نامتناهي کلمات عظيم در قرآن به چيزهائي اطلاق مي شود که حد و حدود ندارد .**

**و در آيه ششم خداوند متعال داستان منافقين و مشرکين را پيش مي کشد ابتدا به بدترين صفت آنها را تعريف مي کند که بدگماني به اراده خدا و قدرت خدا باشد مي فرمايد مردان و زنان منافق و مشرک که به خدا گمان بد مي برند خدا را عاجز و يا جاهل مي پندارند دنباله اين صفت بد و عقيده نامناسب مي فرمايد که آنها در محاصره تمامي بديها و بلاها هستند غضب خدا آنها را فرا مي گيرد خدا آنها را لعنت مي کند و براي ايشان عذاب جهنم را آماده کرده است چه بدعاقبتي است جهنم .**

**در اين آيه شريفه عذاب زن و مرد منافق را مربوط به فتح مکه و روح آرامش در قلب اهل ايمان مي داند منافق و مشرک در انتظار اين هستند که خبر بدي درباره اهل ايمان به آنها برسد مانند شکست آنها در ميدان جنگ و يا غلبه دشمن بر آنها آنها از نظر رواني چنانند که بهر ميزاني پيغمبر اکرم و اهل ايمان موفقيت پيدا کنند آنها ناراحت مي شوند و به هر ميزاني که اهل ايمان و تقوا شکست پيدا کنند عقب نشيني کنند آنها خوشحال مي شوند - به قول سعدي شيرازي که درباره حسود شعر مي گويد**

**توانم آن که نيازارم اندرون کسي حسود را چه کنم کو زخود برنج در است**

**با حسود چه کار کنم که او خود بخود و از موقعيت مخسود خود عذاب مي کشد منافقين صدر اسلام که هر روز در انتظار بودند رسول خدا و مسلمانان ديگر در ميدان جنگ شکست بخورند پيش رفت آنها متوقف شود و يا مصيبت ديگر به بينند مشاهده مي کردند که به عکس انتظار رسول خدا بدون زحمت مکه را فتح کرد و قريش را که برده او به حساب مي آمدند آزاد نمود در تمامي جبهه ها هر روز پيش رفت مي کند آنها به شدت ناراحت بودند و در کار پيغمبر و مسلمانان اخلال مي کردند و زحمات ديگري فراهم کرده بودند خداوند فرمود که آنها در محاصره سرنوشت بدي هستند . اين جمله که خدا مي گويد (در دايره بديها و بلاها هستند) دليل است که کوچکترين راهي در فکر آنها و زندگي آنها پيدا نمي شود که مشمول لطف و رحمت خدا شوند مانند کسي که در يک چهار ديواري با ديوارهاي مرتفع حبس است راه نجاتي براي او نيست زيرا حقيقتاً نفاق تکامل کفر و شرک است انسان در ابتدا کافر مي شود کفر او بعد از کمال تبديل به شرک مي گردد مشرک هم کسي است که خداوند فرموده است هرگز او را نمي آمرزد و تکامل شرک مرحله نفاق است شايد براي مشرک و کافر اميد نجاتي باشد وليکن براي منافق راه نجات نيست زيرا در محاصره عذابها هستند خداوند سه مرتبه در اين آيه آنها را نفرين مي کند - غضب خدا و لعنت خدا و آتش جهنم .**

**لطيفه اي مهم که در اين چند آيه وجود دارد اين است که خداوند چند عمل را نتيجه فتح مکه مي دانند اولاً فتح مکه به معني فتح درهاي علم و حکمت به روي حضرت رسول اکرم است چنان که در زيارتش مي خوانيم که او فاتح تمام علوم آينده و تکميل کننده علوم گذشته است نتايجي که از اين فتح حاصل مي شود يکي غفران گناه گذشته و آينده که اگر گناه به معني گناهاني باشد که مردم خيال مي کنند به دنباله فتح مکه تمامي اعمال گذشته و آينده آنحضرت در نظر مردم و در علم و منطق موجه جلوه خواهد کرد و کسي نمي تواند اپراد عقلي و منطقي بر آن حضرت بگيرد و نتيجه دوم اين که در مسير فتح مکه و فتح درهاي علم کليه اعمال و احکام آن حضرت در صراط مستقيم بدون افراط و تفريط واقع مي شود و تمامي احکام خواه مربوط به زندگي دنيا و يا زندگي آخرت باشد امت او را به مقصد نزديک مي کند در نتيجه نصرت خدا او را فرا مي گيرد و نعمت خدا بر او و امت او کامل مي گردد و اين تکميل نعمت و نصرت خدا از مسير نزول روح ايمان و تقوا و لشگريان خداوند تبارک و تعالي بر قلب آن حضرت است زيرا آن لشگرياني که دنباله نزول روح ايمان يادآوري مي شود نيروهاي تقويتي بر قلب آن حضرت و دست و بازوي ياران او در ميدان جنگ است که هر کدام از مسلمانان 10 برابر کفار قدرت پيدا مي کنند و آنها را شکست مي دهند و تمامي اين موفقيت ها سرمايه ورود آن حضرت و ياران او به بهشت است سرمايه زندگي انسانها در بهشت ايمان و علم کامل است بهر ميزان که ايمان و علم بالاتر باشد انسانها نزد خدا محبوبترند و امکانات ايشان زيادتر است و باز همه اين موفقيت ها در دنيا و آخرت مايه رنج و عذاب زن و مرد منافق و مشرک خواهد بود ضلالت و گمراهي آنها را بيشتر مي کند و بيشتر آنها را به سوي عذاب جهنم مي کشاند آنها به جاي اينکه با ديدن اين موفقيتها يقين پيدا کنند که آن حضرت ماموراز جانب خدا و مشمول لطف خدا مي باشد به جاي اين که از کفر و گناه خود منصرف شده ايمان به آن حضرت بياورند نخوت و تکبر بيشتر آنها را مي گيرد بناي لج ولجبازي با آن حضرت و ياران آن حضرت مي گذارند قهراٌ محکوميت آنها دردين خدا بيشتر مي شود و به عذاب ابدي کشيده مي شوند تمامي اين آيات که با حروف لام مکسورادا مي شود مي گويد ليغفره ليدخله و ليعذبه وامثال آن نشانگر نتيجه است يعني نتيجه فتح مکه بمعناي ظهور سلطنت اسلامي و فتح درهاي علم وموفقيتهائي است که نصيب آن حضرت و ياران آن حضرت مي گردد زيرا دين به معني راه حرکت به سوي خداوند است و تمام موفقيتها در اثر حرکت در راه مستقيم است .**

**و در آيه 7 باز هم اشاره مي کند که لشگر آسمانها و زمينها در اختيار خداوند متعال است خداوند عزيز و دانشمند است لشگر خدا آسمانها و زمينها تمامي آفريدگان عالم است از جماد و نبات و حيوان و انسان و زمين و آسمان گاهي خداوند اراده مي کند زراعت کسي را از بين ببرد بناگاه ميلونها حشره و يا پرنده به آن باغ حمله ور مي شوند و آن باغ و زراعت را مي بلعند و يا سيل و طوفان به وجود مي آيد و يا هر چيز ديگر آيا چيزي در عالم هست که در اختيار خدا نباشد و گاهي خداوند آن را باعث ضرر و يا نفع کسي قرار ندهد به زمين دستور داد تا قصر و جواهرات قارون را ببلعد زمين آنها را بلعيد بباد و طوفان دستور داد قوم نوح را غرق کند و يا ابوسفيان ولشگر اورا در جنگ احزاب از اطراف مدينه پراکنده نمايد طوفان آنها را فراري داد واز اين قبيل همه کس و همه چيز دراختيار خداوند متعال است وگاهي اعضاء وجوارح دشمنان خدا لشگر خدا مي شوند که آنها را نابود سازند وگاهي دشمن خدا با پاي خود خود را به چاه و چاله هلاکت مي اندازد و در انتهاي تاريخ نزديک ظهور امام زمان کفار خود را به دست خود و با آتشهائيکه ساخته اند نابود مي کنند پس دشمنان خدا براي نابودي خود لشگر خدا مي شوند خداوند آنها را به جان يکديگر مي اندازد و با اسلحه هائي ساخته اند خود را نابود مي کنند با اين حساب همه چيز در زمين و آسمان لشگر خداوند متعال است و در آخر آيه خود را به عزت و حکمت مي ستايد عزت يعني نفوذ ناپذير هيچ حادثه اي در عالم و يا اراده کسي نمي تواند در اراده خدا نفوذ کند و اراده خدا را به نفع خود استخدام کند اگر تمامي انسانها به نفع خدايا بر ضرر خدا تظاهر کنند آن تظاهرات و سر و صداها کوچکترين تاثيري در اراده خدا ندارد و خدا را تحت تأثير خود قرار نمي دهد چنان که در بعضي دعاها مي خوانيم و مي گوئيم اي خدائي که اصرار اصرار کنندگان و دعاي دعا کنندگان نمي تواند ترا در اراده اي که داري خسته کند و يا برخلاف مصلحت از تو کاري بکشد عزيز يعني تاثير ناپذير و حکيم يعني اراده خدا بر مدار مصلحت و مفسده فعاليت مي کند کاري که مفسده دارد انجام نمي دهد گر چه تمام عالم آن را بخواهد و يا اگر مصلحت داشته باشد آن را ترک نمي کند گر چه تمام اهل عالم آن را نخواهند و از آن جلوگيري کنند مانند شهادت حضرت سيدالشهد (ع) که تمامي کائنات گريستند و از خدا خواستند که پيش از جنايت کربلا دشمن آن حضرت را نابود کند وقلع و قمع پس کارهاي خدا از روي حکمت است لازم است انسانها خود را با اراده خدا جور کنند خداوند هرگز خود تابع هوا و هوس انسانها نمي شود**

**(7) اِنّا اَرسَلناکَ شاهِداً وَ مُبَشِراً وَ نَذيراً (8)**

**آيه 8 مربوط بشئون عملي حضرت رسول اکرم (ص) است در اين آيه خداوند مي فرمايد که ما تو را براي اين که الگوي حق و حقيقت باشي و نيکو کاران را به آينده بسيار عالي بشارت دهي و همچنين بدکاران را از کفر و گناه بترساني رسالت داديم.**

**معناي شهادت حق و يا الگوي حق اين است که پيغمبران خودشان اولين کسي هستند که آنچه مي گويند عمل مي کنند درست در دين داري و تقوا و اطاعت خدا مانند رئيس کاروان هستند که با اميد و جديت کامل و يقين به شهري که به سوي آن سفر کرده اند حرکت مي کنند و کاروان را به دنبال خود مي کشند و ذره اي هم شک شبهه در استقامت راهي که در آن حرکت مي کنند و آينده اي که به سوي آن مي روند ندارند پيغمبران مانند قانون گذران مملکتي و يا سلاطين و رؤساي عالم نيستند که قوانين ومقررات مملکتي را براي مهار کردن مردم و وادار کردن آنها به کار مملکتي وضع مي کنند و خود را از عمل به آن مقررات و قوانين معاف مي دانند دستور جنگ و جهاد مي دهند و خود آنها از جهاد در راه خدا خود داري مي کنند و يا دستور تنظيم و نظام و امنيت و امانت مي دهند و خود را از عمل به آن دستورات آزاد مي دانند در واقع بشريت را در استخدام خود قرار مي دهند که مردم به آنها خدمت کنند و آنها مأمور به خدمت مردم نيستند پس رؤسا و پادشاهان بار زندگي خود را به دوش مردم مي گذراند و مردم مامورند آن بارهاي سنگين را به دوش بکشند خود آنها در رنج و زحمت باشند تا رؤسا و پادشاهان در آسايش و آرامش زندگي کنند وليکن پيغمبران و اولياء خدا چنين نيستند آنها در خدمت مردم اند و مردم را براي منافع خود استخدام نمي کنند هر دستوري که مي دهند و يا قانوني را که وضع مي کنند خود آنها اولين کساني هستند که دستورات و قوانين الهي را رعايت مي کنند بزرگترين مظهر عدالت وتقوا خود آنها هستند همه جا و همه وقت به حالت بندگي و در حال ماموريت رؤيت مي شوند پس بزرگترين الگوي حق و حقيقت خود آنها هستند و از آن طرف تشنه و عده هائي هستند که از جانب خدا به مردم مي دهند و عده بهشت و در جات بهشت مي دهند و خود آنها از همه کس بيشتر به سوي بهشت سرعت دارند و هم چنين مردم را از عذابهاي آخرت مي ترساند و خودشان از همه کس بيشتر مي ترسند پس خود آنها الگو و نمونه هاي کامل عملي براي دين خدا مي باشند شاهد حق اند بشارت دهنده و ترساننده اند از همه کس بهتر و بيشتر ايمان به خدا مي آورند .**

**ِتُؤمِنوا بِاللهِ وَ رَسوُلِهِ وَ تَُعزِرُوُه وَ توَقِّرُوه وَ تُسَبِّحوُهُ بُکرَه وَ اَصيلاً (9) اِنَّ الَّذينَ يُبايِعُونَکَ اِنَّمايُبايِعُونَ اللهَ يَد اللهِ فَوقَ اَيديهِم فَمَن نَکَثَ فَاِنَّما يَنکُث عَلي نَفِسهِ وَ مَن اَو في بِما عاهَدَ عَلَيهُ اللهَ فَسَيُؤتيهِ اَجراً عَظيماً (10)**

**در آيه نهم خداوند امت مسلمان را طرف خطاب قرار مي دهد و مي گويد من اين پيغمبر را مظهر حق و حقيقت قرار داده ام تا شما از او نسخه بگيريد مانند او ايمان به خدا و رسول خدا بياوريد شما امت مسلمان در بيان و عمل پيغمبر خدا را تقويت کنيد دين او را و مقررات ديني او را در زندگي خود حفظ کنيد به خداي خود احترام بگذاريد خدا را يک پديده فکري و يک موجود خيالي به حساب نياوريد بلکه خدا يک قدرت عظيم نيرومند است که همه جا حاضر و ناظر بر اعمال شما مي باشد با اقامه نماز حق خدا را بزرگ بشماريد و صبح و شام و با همه و همه جا به ذکر خدا و تسبيح و تقديس او مشغول باشيد .**

**تفسير آيه 10 مربوط بحادثه اي است که در صلح حديبيه بين پيغمبر اکرم و قريش واقع شد رسول خدا (ص) در خواب ديدند که وارد مکه شدند بعداز طواف و سعي سر مي تراشند خواب خود را براي اصحاب خود نقل کردند و اصحاب يقين کردند که امسال مي توانند حج خانه خدا بجا آورند لذا حضرت دستور داد مسلمانان خود را براي حج آماده کنند و شتران را همراه خود براي قرباني ببرند پس از آن که نزديک مکه رسيدند در سرزميني به نام حديبيه که ظاهراٌ تل هاي کوچکي در بيابانهاي نزديک مکه است متوقف شدند قريش خبردار شدند که رسول خدا با اصحابش براي مناسک حج مي آيند گفتند چطور مي شود که او با ما در حال جنگ و ما با او در جنگ هستيم چگونه او را آزاد بگذاريم که وارد مکه شود ابتدا خالد ابن وليد را فرستادند که مانع ورود آن حضرت شود و همچنين وضعيت آن حضرت را از نزديک ببينند خالد بعد از ورود به خدمت آن حضرت عرض کرد هدف شما چيست فرمودند حج بجا مي آوريم و شما را با گوشت اين شتران آزاد مي گذاريم خالد گفت دو مرتبه برگردم رؤساء مکه را خبر کنم برگشت به آنها خبر داد آنها گفتند هرگز نمي گذاريم داخل مکه شوند سهيل ابن عمر را همراه لشگري براي ممانعت آن حضرت فرستادند حضرت فرمود ما با شما کاري نداريم مناسک حج را بجا مي آوريم و برمي گرديم سهيل گفت هرگز چنين کاري نخواهد شد که تو با مادر جنگ هستي و ما با تو در جنگ . بعداز گفتگوي زياد قرار شد که رسول خدا آن سال را برگردند و سال ديگر فقط سه شبانه روز حق داشته باشند به مکه بيايند و مناسک حج را بجا بياورند و برگردند صلح نامه اي را به اين مضمون نوشتند کاتب صلح نامه علي (ع) بودند بعد از کلمه بسم الله که خواست بنويسد اين عهد نامه اي است بين رسول خدا و سهيل ابن عمر . سهيل گفت اولاٌ بسم الله را قبول نداريم بنويسيد . بسمک اللهم و ثانياٌ به عنوان رسول خدا قبول نداريم بنويس صلح نامه محمد ابن عبدالله رسول خدا به علي (ع) دستور دادند که کلمه رسول الله را از نامه محو کند علي (ع) عرض کردند هرگز حاضر نيستيم نام شما را از رسالت محو کنم حضرت به دست خود محو کردند و گفتند يا علي بعد از وفات من براي توهم چنين پيش آمدي خواهد شد که منظورش صلح حکمين بين آن حضرت و معاويه اين ابوسفيان بود بعضي از اصحاب در نبوت آن حضرت شک کردند چرا خواب ديده است حج بجا مي آورد و نتوانسته است بجا آورد مخصوصاٌ عمر گفت هرگز حاضر به اين صلح نيستيم و با آنها مي جنگيم و يا حج خود را بجا مي آوريم گفت اين چه خواب است که شما ديده ايد که دروغ در آمد حضرت فرمود من نگفتم فقط امسال حج بجا مي آوريم خدا مقدر کرد سال ديگر باشد و اين صلح نامه براي ما خيلي برکت دارد مخالفت نکنيد وليکن عمر و همراهانش قبول نکردند و گفتند با آنها مي جنگيم براي جنگ حرکت کردند و در حمله اول شکست خوردند برگشتند معذرت خواهي کردند در اينجا رسول خدا از مسلمانان خواهش کرد که بيعت خود را با او تجديد کنند و با رسول خدا در صلح و جنگ مخالفت ننمايند مسلمانان دو مرتبه با آن حضرت زير سايه درختي که آنجا بود بيعت کردند خداوند درباره اين بيعت اين آيه شريفه را نازل فرمود و فرمود کساني که با تو بيعت کردند با خدا بيعت کردند دست تو بالاي دست آنها دست خداوند متعال است هرکس اين بيعت را بشکند خود را به خسارت مي اندازد و هر کس به عهد خود پايدار بماند خداوند به او اجر عظيمي خواهد بخشيد منظورش بيعت شکني طلحه و زبير و مسلمانان ديگر بود که بعد از رحلت رسول خدا جنگهاي سه گانه را با وصي رسول خدا راه انداختند در اين بيعت که عثمان حاضر نبود پيغمبر فرمود دست چپ من به جاي عثمان با دست راست من بيعت مي کند و بعدها عثمان افتخار مي کرد که من به جاي دست چپ رسول خدا هستم وليکن نتوانستند به عهد خود پايدار بمانند فرمان رسول خدا را در غديرخم نقض کردند و علي (ع) را خانه نشين کردند که در همين آيه خداوند به نقض بيعت آنها اشاره کرد و فرمود هر کسي بيعت خود را بشکند به ضرر خود شکسته است .**

**سَيَقُولُ لَکَ المُخَلَّفُونَ مِنَ الاَعرابِ شَغَلَتُنآ اَموالُنا وَ اَهلُونا فَاستَغفِرلَنا يَقُولُونَ بِاَلسِنَتِهِم ما لَيسَ في قُلُوبِهِم قُل فَمَن يَملِکُ لَکُم مِّنَ اللهِ شَيئًا اِن اَرادَبِکُم ضَرًّا اَواَرادَ بِکُم نَفعًا بَل کانَ اللهُ بِما تَعمَلُونَ خَبيراً (11) بَل ظَنَنتُم اَن لَن يَنقَلِبَ الرَّسُولُ وَ المُؤمِنُونَ اِلي اَهليهِم اَبَداً وَ زُيِّنَ ذلِکَ في قُلُوبِکُم وَظَنَنتُم ظَنَّ السَّوءِ وَ کُنتُم قَومًا بُورًا (12) وَ مَن لَم يُؤمِنُ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ فَاِنّا اَعتَدنا لِلکافِرينَ سَعيرًا (13) وَ للهِ مُلکُ السَّمواتِ وَ الاَرضِ يَغفِرُ لِمَن يَشآءُ وَ يُعَذِّبُ مَن يَشآءُ وَ کانَ اللهُ غَفُورًا رَحيمًا (14)**

**آيه 11 مربوط به اعرابي مي شود که دراطراف مدينه و در مسير حج بودند رسول خدا آنها را دعوت کرد با او باشند و با قريش که مانع حج خانه خدا مي شوند بجنگند آنها دعوت رسول خدا را قبول نکردند و از جنگ و جهاد طفره رفتند عذر آوردند که ما گرفتار زن و بچه و گوسفندان و شتران خود هستيم ما را از جنگ معاف کن وبراي ما استغفار کن در اين آيه خداوند از باطن آنها خبر مي دهد که آنها عذر بدتر از گناه مي آورند به زبان اظهار مسلماني مي کنند وليکن به قلب خود عقيده ندارند به آنها بگوئيد که از جنگ وجهاد مي ترسيد و دستورخدا را ناشنيده مي گيريد اگر خدا بخواهد ضرري بشما برساند و يا خطري متوجه شما بگرداند ويا نفعي به شما برساند چه کسي مي تواند اراده خدا را درباره شما تغيير دهد وجلو مقررات خدا را بگيرد شما که در پنجه قدرت خدا هستيد از خود اراده و اختيار نداريد چرا با رسول خدا مخالفت مي کنيد به عقيده خود از جنگ فرار مي کنيد در صورتي مخالفت با رسول خدا کنيد که بتوانيد خود را از دايره تقدير آراد کنيد خدا به اعمال شما آگاه است و در آيه 12 مي فرمايد شما که جهاد را ترک کرديد خيال کرديد رسول خدا در جنگ با قريش مغلوب مي شود و هرگز به طرف زندگي و خانواده خود برنمي گردد اين خيالات و عقيده ها در نظر شما جلوه کرد و خوشحال بوديد که دعوت رسول خدا را نپذيرفته به خدا بدگمان شديد و قومي بدبخت و هلاک بوديد .**

**به طور کلي اين آيات انسانهائي را که براي حفظ جان و مال خود دعوت جنگ و جهاد را رها مي کنند هشدار مي دهد که نمي توانند از دايره تقدير خدا خارج شوند خدا از جاي ديگر آنها را در محاصره عذاب قرار مي دهد جانو مالشان را هدر مي کنند نابود مي شوند جز عذاب آخرت بهره اي ندارند .**

**دراين دوسه آيه ازدهم تا سيزدهم که مربوط به خود داري از شرکت در جنگ جهاد است که براي حفظ جان خودشان از شرکت خود داري مي کنند خداوند آنها را متوجه به قدرت وعظمت خود مي کند که چگونه اراده او محيط است به آنچه که در آسمانها و زمين است مي فرمايد در صورتي از شرکت در جهاد خود داري کنيد که بتوانيد جان خود را حفظ کنيد واختيار حياتتان به دست خودتان باشد شما که قدرت نداريد کوچکترين نفعي يا ضروري به خود برساند يا از خود دفع کنيد اين خود داري از جهاد براي شما چه سود دارد در آيه 14 مي فرمايد پادشاهي آسمانها وزمين به دست خداوند متعال است هر که را بخواهد مي آمرزد وپرورش مي دهد وهر که را بخواهد عذاب مي کند خداوند آمرزنده و مهربان است و در آيه 15 متعرض همانها مي شود که خود را از جنگ کنار کشيدند مي فرمايد اين فاصله و خودداري از شرکت در جنگ تا زماني استکه پيروزي نصيب شما نشده و غنائم ميدان جنگ به دست شما نيفتاده به محض اين که به بينند هر کدام از شما با غنائم بسياري از جنگ برگشته ايد و پيروز شده ايد سر و صدا راه مي اندازند که ما هم مسلمانيم ما هم از رسول خدا اطاعت مي کنيم تقصير با شما بود که مانع از شرکت ما در ميدان جنگ شديد تا غنيمت ها را به خود اختصاص دهيد . آنچنان تظاهر مي کنند که گوئي از هر مسلماني بهترو بالاترند به آنها بگو خدا مي گويد که شما دوروغ مي گوئيد هرگز از ما پيروي نمي کنيد وحاضر به اطاعت خدا نيستيد الآن هم براي غنيمت سروصدا راه انداخته ايد وتظاهر به مسلماني مي کنيد آنها درجواب مي گويند که شما نمي گذاريد و نمي خواهيد که ما در جنگ شرکت کنيم . خداوند در آن آخر اين آيه مي فرمايد که آنها عقل و شعور ندارند حب دنيا وحب حيات چشم عقل آنها را کور کرده است در زندگي جز منافع مادي و مال وثروت چيزي نمي فهمند اين آيه هم درباره منافقين صدر اسلام بود که هنگام غنيمت خود را بهترين مسلمانها مي دانستند و هنگام جنگ به سوراخهاي خود مي خزيدند بهانه مي آوردند که نمي توانند در ميدان جنگ شرکت کنند.**

**سَيَقُولُ المُخَلَّفُونَ اِذَا انطَلَقتُم اِلي مَغانِمَ لِتَاخُذُوها ذَرونا تَتَّبِعُکُم يُريدُونَ اَن يُبَدِّلوا کَلامَ اللهِ قُل لَن تَتَّبِعُونا کَذلِکُم قالَ اللهُ مِن قَبلُ فَسَيَقُولُونَ بَل تَحسُدُونَنا بَل کانُوا لايَفقَهُونَ اِلّا قَليلاً (15) قُل لِلمُخَلَّفينَ مِنَ الاَعرابِ سَتُدعَونَ اِلي قَومٍ اولِي بَأسٍ شَديدٍ تُقاتِلُونَهُم اَو يُسلِمُونَ فَاِن تُطيعُوا يُؤتِکُم اللهُ اَجرًا حَسَنًا وَ اِن تَتَوَلَوا کَماتَوَلَيتُم مِن قَبُل بُعَذِّبُکُم عَذابًا اَليمًا (16) لَيسَ عَلَي الاَعمي حَرَجٌ وَ لاعَلَي الاَعرَجِ حَرَجٌ وَلاعَلَي المَريضِ حَرَجٌ وَ مَن يُطِعِ اللهَ وَ رَسُولَهُ يُدخِلُهُ جَنّاتٍ تَجري مِن تَحتِهَا الاَنهار وَ مَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبهُ عَذاباً اَليمًا (17)**

**در آيه 16 , 17 خداوند متعال از جنگ هاي بعد از فتح مکه خبر مي دهد زيرا در واقع دين خدا به معني فتح جهان است و بلکه فتح عالم آفرينش خداوند با فتح مکه مثل اين بود که کليد همه کائنات را به دست رسول خدا داد و تمامي درها را به روي آن حضرت گشود در تعريف فتوحات آن حضرت گفته اند – الخاتم لماسبق و الفاتح لما استقبل , يعني پيغمبري که تمام فتوحات گذشته به وسيله پيغمبران را تکميل کرد و درهاي آينده را هم فتح نمود زيرا مکه ام القراء شناخته شده يعني ما در شهرها و مملکت ها و به تغيير ديگر ما در تمدن بشري که تمدن بشري در مکه پايه گذاري شده و از آنجا به مراکز عالم سرايت کرده است اولين خانه يا روستاي تمدن در مکه بنا شده به اين مناسبت که مادر تمامي شهرها و روستاها شناخته شده و هر کس مادر را در اختيار داشته باشد فرزندان او را در اختيار گرفته است لذا در اين آيه شريفه خداوند متعرض کساني مي شود که از شرکت در جنگ و جهاد در زمان پيغمبر خود داري کردند خداوند به آنها فرمود بعد از وفات اين پيغمبر جنگ هاي طولاني و فتوحات بسياري براي شما مسلمانان مقدر مي شود که اجبار داريد شرکت کنيد وحق مخالفت و نافرماني نداريد زيرا خداوند فرمانده خشني را بر شما مسلمانان مسلط مي کند که مجبور به اطاعت او هستيد و قدرت تخلف از شما سلب مي شود او مانند پيغمبر نيست که در برابر مخالفت شما حليم و صبور باشد و عذر شما را بپذيرد بلکه بسيار پر هيبت و خشن است که بجز جنگ از منافق و غير منافق کار قبول نمي کند منظور خداوند از اين خبر خبر فتوحات بعد از وفات پيغمبر اکرم است که به وسيله خلفاء انجام گرفت با دو ابر قدرت شرق و غرب به نام روم و ايران جنگيدند و اکثريت شهرها و مملکت هاي دنيا را فتح کردند و در مدت 100 سال تقريباٌ کاري به جز جنگ و فتوحات نداشتند کره زمين به دست مسلمانان افتادند و قسمت‌هاي ديگر وابسته و باج ده مسلمانان شدند دو ابر قدرت تبديل به يک ابر قدرت شدند لذا در اين آيه خداوند به اعراب مي گويد به زودي دعوت مي شويد که با ابر قدرتهايي نيرومند بجنگيد برنامه جنگ شما چنين است که مردم دنيا يا بايد بجنگند و يا اسلام اختيار کنند و شق سوم ندارد که باج و خراج بدهند و بر کفر خود باقي بمانند نصرت خدا با شما مسلمانان است اگر در اين فتوحات و جنگها اطاعت خدا کرديد اجر بزرگي داريد واگر نافرماني کرديد به عذاب سختي مبتلا مي شويد .**

**آيه 17 مربوط به کساني است که خداوند متعال آنها را از شرکت در جنگ واعمالي که از دست آنها ساخته نيست و يا اين که تحمل آن مشکل است معاف فرموده و آنها عبارتند از نابينايان و لنگ ها و مريضها خداوند اين سه طايفه را که معذورند از شرکت خودداري مي کنند عذر آنها پذيرفته است و عذر ماسواي آنها پذيرفته نيست زيرا جنگ و جهاد از مسائلي است که ضررش متوجه تمامي مردم شده و نفعش همين طور شامل حال تمام مردم مي شود جنگ و جهاد از مسائلي است که دشمنان با شروع جنگ موجوديت تمامي مردم مملکت را و دين آنها و مليت آنها وحيات آنها ونسل آينده آنها و ناموس آنها و آنچه دارند در معرض خطر قرار ميدهد که اگر کفار مهاجم را به حال خود رها کنند و در برابر آنها مقاومت نکنندآنها ملت مغلوب را از هستي ساقط مي کنند دربعضي از آيات خداوند مي فرمايد که اگر کفار سرراه خود موانع دفاعي نداشته باشند وآزادانه بر ملت مغلوب يتازند دانه هاي خشک خرما و فتيله داخل شکاف دانه هاي خرما را هم از مردم مضايقه مي کنند اجازه آشاميدن شربت آبي و لقمه ناني به ملت مغلوب نمي دهند پس بر تمامي مردم مملکت جهاد و دفاع واجب مي شود مسلمانان و مومنين اگر پيروز شوند به آنها اجازه حيات مي دهند ولي اگر آنها پيروز شوند اجازه حيات به کسي نمي دهند پس هر کسي از شرکت در جنگ خود داري مي کند حيات وناموس وهستي خود را در معرض خطر قرار مي دهد وحق حيات را از خود سلب مي کند جهاد و دفاع صرفاٌ براي حفظ دين و کيان مسلمين نيست بلکه براي حفظ جان باغها و زراعتها و حيوانات است تا چه برسد به انسانها کسي نمي تواند به دليل اين که من مسلمان نيستم از شرکت در جنگ خود داري کند زيرا کافر ضد بشراست نه اين که تنها ضد اسلام و مسلمانان باشد به همين مناسبت در آخر اين آيه به مجاهد وعده بهشت مي دهد و به کافر و منافق که حاضر به دفاع نيستند وعده عذاب مي دهد و اين بهشت وجهنم فقط مربوط به جهاد و ترک جهاد است زيرا کفار در کفر و گناه خود راههاي بهشت و آسايش بشر را مسدود مي کنند و راه جهنم را بر روي مردم باز مي کنند .**

**لَقَد رَضِيَ الله عَنِ المُؤمِنينَ اِذ يُبايِعُونَکَ تَحتَ الشَجَرَهِ فَعَلِمَ ما في قُلُوبِهِم فَاَنزَلَ السَّکينَهَ عَلَيهِمُ وَ اَثابَهُم فَتحًا قَريبًا (18) وَ مَغانِمَ کَثيرَهً يَأخُذُونَها وَ کانَ اللهُ عَزيزًا حَکيمًا (19) وَعَدَکُم اللهُ مَغانِمَ کَثيرَهً تَأخُذُونَها فَعَجَّلَ لَکُم هذِهِ وَ کَفَّ اَيدِيَ النّاسِ عَنکُم وَ لِتَکونَ ايَهً لِلمُومِنينَ وَ يَهدِيَکُم صِراطًا مُستَقيمًا (20) وَ اُخري لَم تَقدِروا عَلَيها قَد اَحاطَ اللهُ بِها وَ کانَ اللهُ عَلي کُلِّ شَيءٍ قَديرًا (21) وَ لَو قاتَلَکُمُ الَّذينَ کَفَرُوا لَوَلَّوا الاَدبارَ ثُمَّ لايَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لانَصيرًا (22) سُنَّهَ اللهِ الَّتي قَدخَلَت مِن قَبلُ وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّه اللهِ تَبديلاً (23)**

**آيه 19 يک خبر غيبي است که خداوند متعال به مسلمانان مي دهد مربوط به فتح خيبر است بعد از واقعه صلح حديبيه که مسلمانان قدري ناراحت بودند از اين که به طمع ورود به مکه و انجام مناسک حج حرکت کردند وليکن کفار قريش مانع ورود مسلمانان شدند و آنها را از نيمه راه برگردانيدند و قبلاٌ رسول خدا طبق خوابي که ديده بودند به آنها خبر دادند که براي انجام مناسک حج به مکه خواهند رفت وليکن خبر ندادند که همين امسال و يا سالهاي آينده بعضي از مسلمانان ناراحت بودند که چرا خواب پيغمبر دروغ در آمده ومطابق واقع نبوده است رسول خدا فرمودند که من گفتم فتح مکه براي من مقدر است وليکن نگفتم که همين امسال يا سال ديگر در عين حال يک دماغ سوختگي براي مسلمانان پيدا شد از اين که به مقصد خود نرسيدند خداوند به آنها خبر داد که به همين زودي فتحي و غنائم زيادي نصيب شما خواهد شد آن فتح خيبر بود بعد از آن مسلمانان در حديبيه بيعت خود را با رسول خدا تجديد کردند و خداوند آيه اي در تشويق آنها نازل فرمود همين آيه بود که خداوند اعلام رضايت کرد از کساني که به آن حضرت بيعت کردند و به آنها بشارت بهشت دادند و 10 نفر از آنها که اين بيعت را جدي گرفتند آنها را عشره مبشره ناميدند يعني 10 نفري که مژده بهشت گرفته بودن و طبق اين آيه خداوند از آنها راضي شده بود دو نفر از آنها طلحه و زبيرو امثال آنها چند نفر ديگر , بعداز مراجعت به مدينه رسول خدا مسلمانان را براي فتح خيبر آماده کرد زيرا بعد از جنگ احزاب يهوديان مدينه دوطايفه بني نضيروبني قريضه که از مدينه اخراج شده بودند وبه يهوديان خيبر ملحق شده بودند توطئه مي کردند که با رسول خدا در مدينه بجنگند خداوند پيش از آن که آنها اقدام کنند به رسول خدا دستور داد بر آنها بتازند و قلعه هاي خيبررامحاصره کنند و خداوند طبق همين آيه به آنها وعده فتح خيبر داد و طبق دوجمله در اين آيه يکي اثابهم فتحاٌ قريبا و ديگر وغنائم کثيره به آنها مژده داد که خيبر را فتح خواهند کرد و غنائم زيادي به دست خواهند آورد و در آيه 20 از فتوحات ديگري که در آينده واقع مي شود به آنها خبر داد گوئي فتح مکه کليد فتح تمامي شهرهاي زمين بود که خداوند زمينه آن فتوحات عظيم را فراهم کرد .**

**جنگ خيبر يکي از آن جنگهاي عظيم وعيجب بود که مستقيماٌ طبق و عده اي که خداوند در همين سوره داده بود انجام گرفت که فرمود واتابهم فتحاٌ قريباً – يعني به همين زودي فتح بزرگي نصيب شما مسلمانان مي شود که با رسول خدا تجديد بيعت کرديد قلعه هاي خيبر که مال يهوديان جزيره العرب بود قلعه هاي بسيار محکم با ديوارهاي بلند و مرتفع بود که فتح آن قلعه ها روي جريان عادي و طبيعي مشکل بود مگر اين که در محاصره قرار گيرد وچند سال طول بکشد رسول خدا (ص) به آن قلعه ها لشکرکشيدند ابتدا چند جنگي در خارج قلعه انجام گرفت که در همه آن جنگها فتح و ظفربا رسول خدا بود وليکن يهوديان که ديدند طاقت مقاومت ندارند به قلعه خزيدند ودرها را محکم بستند مولا اميرالمومنين (ع) در اين جنگ امتيازات مخصوص کسب نموده بودند رسول خدا فرمودند فردا رايت جنگ را به دست کسي خواهم داد که خدا و رسول خدا اورا دوست دارند و او هم خدا ورسول خدا را دوست دارد کسي است که از ميدان جنگ بدون فتح وظفر برنمي گردد و اين در حالي بود که قبل از آن چند مرتبه مسلمانان را آزمايش فرمودند ولشگري به زعامت عمرو ابوبکرفرستاده بودند و آنها شکست خورده برگشتند وقتي که چنان جمله اي در معرفي کسي که فردا پرچم جنگ را به دست او مي دهم فرمود همه مسلمانان گردن کشيدند که آنها پرچم دار فردائي باشند که رسول خدا خبر داده فرداي آن روزعلي (ع) را دعوت کرد و حضرت مبتلا به چشم درد بودند رسول خدا با دست مبارک به چشم حضرت ماليد شفا پيدا کرد يکي از علماي بسيار بزرگ اهل سنت به نام ابن ابي الحديد اين جنگ را به شعر در آورده است که در شعر اول مي گويد اگر هم تمامي امتيازات علي (ع) را ناديده بگيريم وليکن فتح خيبر را نمي توانيم منکر شويم که رسول خدا ابتدا پرچم را به آن دونفر دادند و آنها از ميدان جنگ فرار کردند حضرت پرچم را به دست علي (ع) دادند آن حضرت پس از چند مرتبه که در اطراف قلعه ها جنگيد آنها را شکست داد و حارث و مرحب دو پهلوان مشهور آن قلعه ها را کشت در قلعه را به روي آن حضرت بستند وحضرت با دست مبارک آن در بسيار محکم و سنگين را کندند و آن را سپر قرار دادند و قلعه ها را يکي بعد از ديگري فتح نمودند . چقدر زياد مسلمانان به زبان عربي و فارسي اين جنگ را ستايش کرده و مديحه سرائي نموده اند وليکن کساني که منافع دنيا چشم آنها را نابينا مي کند نمي توانند آن امتيازات را ببينند و قبول کنند .**

**وَ هُوَ الَّذي کَفَّ اَيدِيَهُم عَنکُم وَ اَيدِيَکُم عَنهُم بِبَطنِ مَکَّهَ مِن بَعدِ اَن اَظفَرَکُم عَلَيهِم وَ کانَ اللهُ بِما تَعمَلُونَ بَصيرًا (24) هُمُ الَّذينَ کَفَرُوا وَ صَدُّوکُم عَنِ المَسجِدِ الحَرامِ وَ الهَديَ مَعُکُوفًا اَن يَبلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَولا رِجالٌ مُؤمِنُونَ وَ نِسآءٌ مُؤمِناتٌ لَم تَعلَمُوهُم اَن تَطَؤُهُم فَتُصيبَکُم مِّنهُم مَّعَرَّهٌ بِغَيرِ عِلمٍ لِيُدخِلَ اللهُ في رَحمَتِهِ مَن يَشآءُ لَؤتَزَبَّلُوا لَعَذَّبنَا الَّذينَ کَفَرُوا مِنهُم عَذابًا اَليمًا (25) اِذ جَعَلَ الَّذينَ کَفَرُوا في قُلُوبِهِمُ الحَمِيَّهَ حَمِيَّهَ الجاهِلِيَّهِ فَاَنزَلَ اللهُ سَکينَتَهُ عَلي رَسُولِهِ وَ عَلَي المُؤمِنينَ وَ اَلزَمَهُم کَلِمَهَ التَّقوي وَ کانُوا اَحَقَّ بِها وَ اَهلَها وَ کانَ اللهُ بِکُلِّ شَيءٌ عَليمًا (26) لَقَد صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ الرُّءبا بِالحَقِ لَتَدخُلُنَّ المَسجِدَ الحَرامَ اِن شآءَ اللهُ امِنينَ مُحَلِّقينَ رُؤسَکُم وَ مُقَصِّرينَ لاتَخافُونَ فَعَلِمَ ما لَم تَعلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذلِکَ فَتحًا قَريبًا (27) هُوَ الَّذيَ اَرسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدي وَ دينِ الحَقَ لِيُظهِرَهُ عَلَي الدّينِ کُلِّهِ وَ کَفي بِاللهِ شَهيدًا (28)**

**خداونددر آيه 20 و 21 فوائد صلح حديبيه و غنائمي که از جنگ خيبربه دست مسلمانان مي آمد ذکر مي کند اولاٌ درآيه 19 از غنايم زيادي در جنگ خيبر و جنگهاي بدر تا آخرين دوران فتوحات خبر داد و چنان شد که خداوند وعده داده بود بعد از صلح حديبيه جنگ خيبر واقع شد و در اين جنگ غنائم زيادي نصيب پيغمبر شد و از آن جمله آباديهاي فدک که آنها خودشان به رسول خدا واگذار کردند 7 پارچه آبادي بود به نام حبائط سبعه که بدون جنگ به رسول خدا واگذار شد و بعد فتح مکه واقع شد وبعد از فتح مکه فتح طائف و حنين وتقريباٌ تمام سرزمين عربستان به دست رسول خدا فتح شد وساير فتوحات به دست خلفاء انجام گرفت لذا در آيه 20 به عربها فرمود فوائد صلح حديبيه اين بود که اولاٌ شما گرفتار جنگ ناخواسته نشويد وخداوند شر کفار را از شما بگردانيد واين صلح را آرامشي براي اهل ايمان قرار داد ودنباله آن شما را هدايت کرد که چگونه مکه را بدون جنگ وخونريزي فتح کنيد وهمنيطور شد چون در صلح حديبيه قرار گذاشتند که طايفه بني خزاعه در پناه پيغمبر باشند و کسي متعرض آنها نشود وليکن آنها بعد از اين معاهده متعرض بني خزاعه شدند چند نفر از آنها را کشتند . بزرگان آنها به مدينه آمدند از دست قريش شکايت کردند پيمان شکني آنها ثابت شد که خودشان مواد صلح را بهم زدند بر رسول خدا واجب شد که با آنها بجنگند و از پناهندگان حمايت کنند رسول خدا نقشه فتح مکه را کشيدند مشغول جمع آوري لشگر شدند و به مسلمانان خبر ندادند که چه تصميمي دارند بلکه دستور دادند که قضاياي مدينه را کتمان کنند و به کسي خبر ندهند وليکن يک نفر به نام حاطب نامة به مکه نوشت که رسول خدا قصد جنگ با شما را دارد و آن نامه را به پير زني داد تا در ميان موهاي سرش پنهان کند و به اقوام اودر مکه برساند خداوند از اين قضيه رسول خدا را آگاه کرد رسول خدا حضرت علي (ع) را با يک دو نفري ديگر مامور کرد بروند نامه را از آن زن بگيرند و او را به مدينه برگردانند علي (ع) خود را به آن زن رسانيد وگفت نامه را بده آن زن منکر شد حضرت او را تهديد به مرگ کرد که اگر نامه را ندهد کشته مي شود آن زن نامه را به علي (ع) داد و بعد همه با هم به مدينه برگشتند حضرت حاطب را توبيخ نمود که چرا نافرماني کرده و اسرار رسول خدا را به قريش خبر داده است حاطب استغفار کرد و عذرآورد که در مکه اقوامي دارم ترسيدم کشته شوند رسول خدا جمعيتي حدود 12 هزار نفر آماده کردو آهنگ فتح مکه نمود روزها استراحت وشبها حرکت مي کردند تا نزديک مکه رسيدند .**

**در نزديکي مکه قريش آگاهي پيدا کردند که رسول خدا (ص) با جمعيت کثيري مکه را محاصره کرده خداوند به پيغمبر اکرم فرمود که بايستي مکه بدون قتل و خونريزي فتح شود زيرا در داخل آن مومنين و مؤمنات زيادند گر چه به زبان مسلمان نيستند وليکن قلب آنها متوجه به خدا و پيغمبر است اگر با جنگ فتح شود بسياري از آن بندگان بيگناه کشته مي شوند و پامال مي گردند لذا نزديک مکه که هنوز شب تاريک بود دستور داد لشکرها ده نفر و پنج نفر هر کدام در گوشه اي از بيابان آتش روشن کنند و از آن طرف ابوسفيان و کسان ديگر از قريش خبردار شدند که مکه در محاصره است براي تماشاي لشگر بيرون آمده بودند بالاي کوهها و تپه ها ديدند سراسر بيابان آتش روشن است حدس زدند شايد پنجاه هزار يا شصت هزار لشگر باشد به مکه برگشتند ومردم را از جنگ با رسول خدا ترساندند رسول خدا اعلاميه صادرکردند که هر کس در خانه بماند کار بکار ما نداشته باشد به او کار نداريم هر کس در مسجدالحرام باشد در امان است و از آن جمله ابوسفيان که براي مشاهده لشگر بيرون آمده بود به دست عباس ابن عبدالمطلب اسير شد عباس عموي پيغمبر او را به پشت سرخود سوارکرد وبه اوفرمود مخفيانه ترا در خيمه پيغمبر اکرم مي برم و زود کلمه اسلام را بر زبانت جاري کن والاکشته خواهي شد در تاريکي حرکت مي کرد عمر ابن خطاب اورا ديد که پشت سرعموي پيغمبر سوار شده به او حمله کرد تا او را به قتل برساند وليکن زودتر عباس به خيمه پيغمبر رسيد ابوسفيان از ترس و وحشت گفت اشهد ان لااله الاالله و انک رسول الله امان پيدا کرد رسول خدا افتخاري هم به او داد و فرمود هر کس هم در خانه ابوسفيان باشد در امان است به اين کيفيت اهل مکه يا در خانه نشستند و يا به مسجدالحرام رفتند و يا در خانه ابوسفيان ماندند مکه بدون مقاومت و يا مقاومت مختصري تسليم شدند فردا روز مردم حرکت کردند ديدند که در محاصره لشکر اسلامند همه در مسجدالحرام جمع شدند تا بدانند آيا رسول خدا آنها را به بردگي مي گيرد يا آزاد مي کند پيغمبر اکرم با جلال و شکوهي که مخصوص او بود سوار شتر شدند دور خانه طواف کردند و بعد از طواف مردم را مخاطب قرار داد که اکنون شما زير پنجه قدرت من هستيد هر طور بخواهم مي توانم قضاوت کنم قتل عام يا اسارت و يا بردگي و محاصره اموال آنها زبان به عذر خواهي گشودند عرض کردند به جز بزرگواري و عفو و گذشت چيزي انتظار نداريم همه اعتراف به گناه کردند در اينجا رسول خدا به آنها فرمود من درباره شما همان را مي گويم که يوسف با برادران خود گفت همه شما مورد عفو خدا و رسول خدا قرار گرفته ايد ايرادي بر شما نيست اذهبوانتم الطلقاء برويد همه شما آزاد پس از آن گروه گروه آمدند ومسلماني اختيار کردند رسول خدا سخنراني فرمودند کسي حق ندارد ديگري را به جرم گناه جاهليت اذيت کند و ربا بگيرد در اينجا بود که بت هاي کعبه را يکي بعد از ديگري شکستند و بتهائي که پشت بام کعبه بود اميرالمومنين (ع) بالاي کعبه رفتند آنها را به زمين انداختند و شکستند به اين ترتيب مکه بدون خونريزي فتح شد و خانه کعبه از لوث بتها پاک شد .**

**لطيفه اي که در فتح مکه ايجاب کرده است رسول خدا ناگهاني و در حال غفلت مردم مکه را**

**محاصره کند اين جمله است که در آيه 25 خداوند مي فرمايد اگر نه اين بود که مردان و زنان اهل ايمان که (شما آنها را نمي شناختيد) پايمال مي شدند بدون گناه کشته مي شدند و با کشتن شدن آنها شما مسلمانان مورد ملامت و سرزنش مردم قرار مي گرفتيد بدون اين که گناهي داشته باشيد پس خداوند براي حفظ آن مرد و زن مؤمن ناشناخته فتح مکه را طوري قرار داد که بدون قتل و کشتار واقع شود تا آن بندگان مؤمن آمادگي داشته باشند در دايره دين اسلام که مکتب رحمت خدا است داخل شوند .**

**لطيفه هائي که در اين آيه شريفه هست يکي اين است که در هر جامعه اي که ظاهراٌ کافر و کفارند آدمهاي مستضعف و بي گناه زيادند که در اثر جهل و ناداني و يا ضعف و ناتواني زير سلطه کفار قرار گرفته اند نمي توانند به کشور اسلامي مراجعت کنند و يا اسلام خود را ظاهرسازند آنها فقط ايمان قلبي دارند وليکن ممکن است گول خورده باشند و به دين باطل کشيده شده باشند و يا ناتوانند که نمي توانند زندگي و فرزندان خود را رها کنند و به کشور اسلامي هجرت نمايند پس بر خداوند متعال واجب است زمينه اي فراهم کند که تظاهر به مسلماني براي آنها آسان گردد و ديگر اين که آنها که بيگناهند اگر به دست مسلمانان کشته شوند بين آنها و مسلمانان بغض و عناد پيدا مي شود و اين بغض وعنادمانع مي شود بمسلماناني که قاتل آنها بودند وابستگي پيدا کنند در نتيجه باب رحمت خدا بروي آنها بسته مي شود و در آخر آيه شريفه مي فرمايد اين مهلتي که به کفار داده شده و آنها هم مانند اهل ايمان زندگي مي کنند به خاطر اين است که کاملاٌ ايمان اهل ايمان مشخص نشده و دو گروه کافر و مؤمن مخلوط يکديگرند به خاطر حفظ اهل ايمان کفار هم از عذاب خدا يمن شدند واز روزيها که مخصوص اهل ايمان است استفاده مي کنند روزي خدا کفار را عذاب مي کند که اهل ايمان از آنها جدا شوندو فاصله بگيرند از آن روز به بعد کفار يک روز و يک ساعت هم مهلت ندارند عذاب الهي آنها را فرا مي گيرد پس کفار که مانند مؤمنين از مواهب زندگي استفاده مي کنند به خاطر حرمت اهل ايمان است در همين فتح مکه اگر قتل عام مي شدند مؤمن و کفار با يکديگر کشته مي شدند پس براي حفظ اهل ايمان کفار هم محفوظ ماندند از اين که قتل عام شوند .**

**آيه 26 خداوند دليل کفر قريش را ذکر مي کند که کفر آنها جاهلانه نبوده است که آشنائي به حقانيت پيغمبر و يا وجود خداوند متعال نداشته اند مانند کودکان و يا بيابانيها که حق و باطل نمي دانند تا به دليل باطل بودن آن را ترک کنند يک چنين انسانهائي که جاهلند گرفتار ضعف عقلند نه کافر شناخته مي شوندنه مؤمن تا روزي که بين حق و باطل فرق بگذارند و روي عقل و شعور يک طرف را انتخاب کنند اگر راه حق را انتخاب کردند مؤمن شناخته مي شوند و اگر راه باطل را گرفتند کافر شناخته مي شوند اعراب معاصر رسول خدا از همان دوران کودکي آشنائي به پيغمبراکرم داشتند و او را امين لقب داده بودند قضاوتهاي اجتماعي را به آن حضرت واگذار مي کردند هرگز دروغ و يا عمل جاهلانه از آن بزرگوار نديده بودند تا زماني که به پيغمبري مبعوث شدند و مي ديدند که چگونه ايمان و يقين به حقانيت خود دارد و مي خواهد مردم را از خرافات جاهليت برهاند پس همه آنها پيغمبر اکرم را به حق مي شناختند و در حقانيت آن حضرت شک و ترديد هم نداشتند وليکن روي تعصب و حميت جاهلي با آن حضرت مخالفت کردند يعني براي اين که رسوم و آداب احمقانه جاهليت را که از جمله آنها زنده به گور کردن دختران وتوهين به زنان بود حفظ کنند از دستورات حکميانه آن حضرت که مردم را به عدالت و تقوا و سعادت ابدي مي رساند پيروي نکنند پس کفر آنها جاهلانه نبوده است بلکه روي عمد و عناد و تعصب و حسادت بوده. در اين رابطه خداوند متعال امتيازاتي که به مؤمنين مي دهد و آثار عظيمي که ملازم کفر کافرين مي گردد ذکر مي کند زيرا خداوند دردنيا اهل ايمان را از نظر فکري و رواني به دليل ايمان و تقوا امتياز مي دهد که با همين امتياز مؤمن و کافر از نظر رواني از يکديگرفاصله مي گيرند نه کافر از نظر فکري و روحي آمادگي پيدا مي کند که مانند مؤمن باشد و نه هم مؤمن از نظر رواني مانند کافر است فاصله بين اين دو گروه مانند فاصله چراغ روشن وچراغ تاريک است و يا مانند فاصله مردگان و زندگان .**

**در اين آيه شريفه خداوند علائم روح ايمان را در وجود انسان ياد آوري مي کند همانطور که روح حيواني حيوان را از نباتات جدا مي کند و يا روح نباتي نباتات را از جمادات جدا مي کند روح ايمان هم مؤمن را از غير مومن جدا مي کند فرق بين مومن و کافر همان فرق و امتياز بين موت و حيات است لذا خداوند در آياتي به پيغمبر اکرم دستور مي دهد که براي مردگان قرآن نخواند با اين که هرگز رسول خدا کنار قبرها قرآن نخوانده است منظور از مردگان در اين دستور انسانهاي کافرند که روحشان در بدنشان دفن شده است دراين آيه مي فرمايداز علائم روح ايمان سنگيني ومتانت شخص مومن است شخص مؤمن در برابر حوادث مانند کوه استقامت دارد دنيا وماديت او را به خود جلب و جذب نمي کند تا او را وادار به گناه و معصيت کند درهمين دنيا عالم آخرت را مي بيند وضعيت فکري و عملي او مانند مسافر در راه مسافرت است به روستاها مي رسد اعتناء نمي کند همه جا در حال گذشتن و رفتن است و از جمله علامتهائي روح ايمان ملازمت يا تقوا مي باشد مؤمن يک حالت رواني پيدا مي کند که بر پايه آن به طور خود کار بدون عامل و اداري گناه و معصيت ها را ترک مي کند و آنچه را مي طلبد زيادتر از آنچه خدا مي خواهد نيست اهليت با خدا و پيغمبران دارد زيرا به همان سرمايه اي که پيغمبران مجهزند و دائم مربوط به خداي خود هستند آنها هم مجهزند .**

**آيه 28 از صدق وعده اي که خداوند به رسول خود داده است خبر مي دهد زيرا خداوند پيش از صلح حديبيه در عالم خواب رسول خدا را در حال اجراء مناسک حج قرار داد که آن حضرت خواب ديدند طواف مي کنند سر مي تراشند و مناسک ديگر دانستند که خداوند به آن حضرت وعده فتح مکه را مي دهد وليکن آن سال فراهم نشد قريش نگذاشتند رسول خدا وارد مسجدالحرام شود و صلح حديبيه واقع شد خداوند در اين صلح زمينه فتح مکه را فراهم کرد زيرا طبق صلح نامه دو قبيله به نام بني کنانه و بني خزاعه يکي در پناه رسول خدا قرار گرفت و يکي در پناه قريش قرار شده بود که هچ کدام از آنها متعرض ديگر نشود وليکن بني کنانه که در جوار قريش بود با بني خزاعه جنگيد و قانون صلح نامه را بهم زد براي رسول خدا موجبات فتح مکه فراهم شد و حضرت آنها را غافل گير کرد و مکه را به محاصره خود در آورد و فتح نمود ظاهراً اين آيه شريفه بعد از فتح مکه نازل شده زيرا خداوند در اين آيه خبر مي دهد که وعده خود را به صداقت و حقيقت رسانده است و آيه اي که در آن از خواب رسول خدا خبر مي دهد پيش از فتح مکه بوده است در اين دو آيه خداوند دو فتح را به طور صريح و فتح هاي ديگر را به طور اشاره به رسول خدا خبر داد فتح به طور صريح فتح مکه و فتح خيبر بود که اين دو فتح ظرف يک سال واقع شد و فتح هائي که به آنها اشاره شده بود بعد از فتح مکه بيشتر در زمان خلفاء انجام گرفت دو فتح که صريح بود يکي در آيه 18 و ديگر در آيه 19 قرار گرفته بود و فتح هاي غير صريح به طور اشاره در آيه 21 پس اين سوره شريفه سراسر وعده هاي غيب خدا بود و چنان شد که خداوند خبر داده بود و در آيه بعد از فتح جهاني خبر مي دهد که اين فتح جهاني به دست امام زمان عليه السلام واقع مي شود پس در اين سوره شريفه که شايد صدها وعده غيب در آن داده شده و حقيقت پيدا کرده يکي از آن وعده ها که فتح جهان باشد هنوز تحقق پيدا نکرده است چگونه ممکن است که خداوند متعال به صدها وعده اي که مي دهد وفا کند وليکن يکي از آن وعدها خلاف حقيقت باشد که خدا به آن وفا نکند خداوند منزه است از اين که خلف وعده کند که مي فرمايد انه لايخلف الميعاد پس حتماً آخرين وعده خدا در اين سوره شريفه هم که فتح جهان مي باشد تحقق پيدا خواهد کرد و تمام کره زمين به دست امام زمان (عج) فتح خواهد شد .**

**مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَ الَّذينَ مَعَهُ اَشِدّآءُ عَلَي الکُفّارِ رُحَمآءُ بَينَهُم تَرَيهُم رُکَّعًا سُجَّدًا يَبتَغُونَ فَضلاً مِنَ اللهِ وَ رِضوانَا سيماهُم في جُوهِهِم مِّن اَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مثلهم فِي التَوريهِ وَ مَثَلُهُم فِي الاِنجيِلُ کَزرَعٍ اَخرَجَ شَطئَهُ فَازَرَهُ فَاستَغلَظَ فَاستَوي عَلي سَوقِهِ تُعَجِبُ الزُرّاعَ لِيَغيظَ بِهِم الکُفّارَ وَعَدَاللهُ الَّذينَ امَنوا وَ عَمِلوا الصّالِحاتِ مِنهُم مَغفِرَهً وَ اَجراً عَظيمًا (29)**

**مطالب بسار مهم در آيه آخر اينسوره است خداوند در ابتداي اين آيه به رسالت پيغمبر اکرم شهادت مي دهد و يا با بيان صريح آن حضرت را پيغمبر خود مي داند و در قسمت بعد صفت بارز اهل ايمان را تعريف مي کند که رفتار با خودشان و دشمنان چطور است و هدف آنها در زندگي چيست و در قسمت سوم رشد آنها و تکامل آنها را در خط دين تشبيه به زراعت و درختها مي کند و در انتها اجر و ثوابي را که به آنها وعده داده است گزارش مي‌دهد.**

**و اما قسمت اول خداوند در چند سوره قرآن يکي همين سوره و ديگري در سوره محمد (ص) نام پيغمبر اکرم را مي برد يکجا شهادت به رسالت آن حضرت مي دهد و جاي ديگر شهادت به قرآن مي دهد که بر او نازل شده است و جاي ديگر از رابطه پيغمبر با مردم سخن مي گويد که رابطه آن حضرت با مردم به شکل تبعيض نژاد نيست بلکه تمام بشريت در نظر او يكسان هستند و همه را به يک چشم نگاه مي کند بشريت در نظر او يکسان هستند و همه را به يک چشم نگاه مي کند رابطه او با بشريت مانند رابطه خداوند متعال است همانطور که خدا بين خلق خود تبعيض قائل نيست و بر اساس ايمان و تقوا تفاوت بين آنها قائل مي شود رسول خدا و ائمه اطهار هم همينطور هستند لطف ومحبت شان وهم چنين خدماتشان با تمامي بندگان خدا يکسان است درجاتي که براي مردم قائل مي شوند و قرب و بعدي که نسبت به بندگان خدا دارند بر اساس ايمان وتقوا مي باشد شايد مي توان گفت پيغمبران گذشته هر کدام از آنها مامور دعوت و تربيت طايفه معيني از مردم بودند فقط پيغمبر قوم خود بودند مانندموسي و عيسي (ع) که پيغمبر بني اسرائيل بودند و هم چنين هود و صالح وليکن رسالت پيغمبر اسلام نسبت به تمامي خلايق عموميت دارد و لطف و محبت آن حضرت نسبت به همه يکسان است کافر در دين آن حضرت مردود ومحکوم به جهنم است گر چه از خويشاوندان نزديک باشد مانند ابولهب و بني اميه و مومن در نظر آن حضرت محبوبيت دارد گر چه خويشاوند آن حضرت نباشد مانند بلال حبشي و ا سلمان فارسي فقط قرب و بعد مردم از مسير بهتر استفاده کردن از دين آن حضرت و يا کمتراستفاده کردن است آن بزرگوار مانند درياي آب حيات خود را در اختيار تمامي بشريت قرار داده است تا هر کس که بخواهد بدون رنج وزحمت از برکات وجودي آن حضرت استفاده کند .**

**وصف ديگري که خداوند از بندگان مومن خود دارد و اين وصف هم از خصايص ايمان است ارتباط شديد قلب اهل ايمان به يکديگر است که در آيه ديگر خداوند سازمان اهل ايمان را به بنائي تشبيه مي کند که روي پايه هائي از سرب ساخته شده باشد ک چنين خصوصيت اختصاص به روح ايمان دارد و روح ايمان آنچنان قلب مؤمنين را به يکديگر مربوط مي کند که از ارتباط اعضاي بدن به يکديگرمحکمتر است همين روح ايمان مومنين را در خط ايثار نسبت به يکديگر قرار مي دهد که هر کدام از آنها رنج وزحمت شخصي خودرا از رنج وزحمت برادران ايمان براي خود گواراتر م دانند لذا جان خود را فداي برادران خود مي کنند به همين ميزان که به يکديگر شدت ارتباط دارند نسبت به کفار سخت گير مي باشند وليکن حزب کفار چنين نيستند در آن حزب همه جا قويترها ضعيفترها را سپر جان خود قرار مي دهند بيشتر آنها را به مقدم جبهه فرستاده وخود از پشت سر آنها را مجبور مي کنند که با دشمن بجنگند و خود را سپر بلاي رهبران خود قرار دهند هرگز نشده است که روساي کفر نسبت به وابسته گان خود دل سوزي داشته باشند به حال آنها بگريند و از مرگ آنها متأثر شوند آنها مانند صيادان هستند که وابسته گان ضعيف تر از خود را صيد نموده آنها را اسثتثمار مي کنند بار زندگي خود را به دوش آنها مي گذارند و آنها را باربر و بارکش خود قرار مي دهند رابطه بين رؤساي کفر و وابستگان به خود مانند رابطه رؤسا و بردگان است وليکن رابطه رؤساء اهل ايمان با برادران خود مانند رابطه پدر و فرزندان است مولا اميرالمومنين (ع) در جنگ با معاويه همه وقت در اول صف حرکت مي کردند به طوري که اولين ضربات ميدان جنگ متوجه آن حضرت مي شد و گاه که مبارزي به ميدان جنگ مي آيد خود آن حضرت پيش قدم بودند نمي گذاشتند سربازان خود مخصوصاٌ ضعيفتران به ميدان جنگ بروند وليکن معاويه و رؤساي کفر و ضلالت پشت جبهه بوده و ديگران را سپر جان خود قرار داده بودند پس رابطه رؤساء کفر مانند رابطه صيادان با صيد خود مي باشند که مردم را طعمه خود قرار دهند .**

**قسمت دوم اين آيه شريفه تعريف رکوع و سجود ياران پيغمبر اکرم و هدفي است که از رکوع**

**و سجود دارند که خداوند مي فرمايد آنها دائم در حال رکوع و سجودند و در جستجوي فضيلت از جانب خداوند متعال و جلب رضايت او بعضي خيال مي کنند که اين عبادت ها صرفاٌ اعمالي است که خداوند بندگان خود را با آن سربند مي کند و در برابر هر نماز مزدي به آنها مي دهد با اين که چنين نيست خاصيت عبادتها ودعاها پرورش قهري و طبيعي روح و فکر انسان است که با تمرين دعا و عبادت دو خاصيت در انسان پيدا مي شود که اين دو خاصيت سرمايه آخرت او مي باشد اول پيداش قدرت و استعداد روحي انسانهاي مؤمن و عابد روح مقاومت و آرامش پيدا مي کنند صبر و استقامتشان در برابر حوادث روزگار زياد مي شود و هرگز تحت تأثير ثروت دنيا و تجملات زندگي و مقام و رياست واقع نمي شوند دنيا و زندگي دنيا در نظرشان خيلي کوچک مي شود و زندگي آخرت خيلي بزرگ جلوه مي کند پيداش يک چنين حالات و استعداد را افضل فضيلت ها مي دانند به طور کلي تمرين هر عملي که آن را ورزش و رياضت مي نامند در وجود انسان استحکام و استعداد به وجود مي آورد. نتيجه دوم جلب رضايت خداوند متعال است انسانهاي راکع و ساجد محبوب خداوند واقع مي شوند محبت اولياء خدا در قلب آنها قرار مي گيرد و آن محبت را احساس مي کنند صرفاً وعده محبت و رضايت نيست که در آينده ها و يا در عالم آخرت حاصل شود بلکه جزاي نقدي دنباله تمرين و تکرار عبادتها واقع مي شود يعني روح علم و ايمان خداوند مي فرمايد آثار سجده در قيافه آنها ظاهر مي گردد يعني قيافه اي توام با نورانيت و نشاط پيدا مي کنند که دائم در زندگي خود را موفق مي دانند انسانهاي بي هدف و نااميد دائم قيافه آنها گرفته گرايش به سياهي دارد وليکن قيافه انسانهاي موفق و اميدوار غالباً توام با اميد و نشاط است و اين اميد و نشاط در قيافه آنها قابل روئيت است که هر چه به پيري و مرگ نزديکتر مي شوند چهره آنها بهتر مي درخشد خداوند در سوره نازعات حالت احتضار آنها را در آيه دوم تعريف مي کنند مي فرمايد که ناشطات نشطا يعني قيافه آنها دم مرگ با نشاط است از اين که مي دانند چه آينده خوب دارند .**

**قسمت ديگر اين آيه شريفه اين است که خداوند جمعيت اهل ايمان و تقوا و تشکيلات آنها را به درختي تشبيه مي کند که خود آن را کاشته است تا بپروراند و بثمر برساند مي فرمايد شجره ايمان و تقوا به همراه وابستگان خود مانند درخت و يا زراعتي است که جوانه مي زند سر بيرون مي آورد از خاک خارج مي شود سر مي کشد و شاخ و برگ مي زند تنه آن استحکام پيدا مي کند تا آن که درخت تنومند و بارور مي شود که روي پاي خود ايستاده بادهاي تند يا حوادث خطرناک آن را از پا در نمي آورد بلکه بيشتر مايه استحکام آن مي گردد خداوند جمعيت کفر و جمعيت ايمان را به درخت خبيث و طيب تشبيه مي کند مي فرمايد شجره کفر از زمين کنده شده ريشه اش به جائي بند نيست کسي آن را آبياري نمي کند و نمي پروراند و عاقبت مي خشکد وليکن درخت طيب و طاهر ايمان به زمين ها ريشه مي دواند و از آسمانها سر در مي آورد همه چيز را زير سايه خود قرار ثمرات خود را همه جا و همه وقت در اختيار مردم مي گذارد زير اين درخت باغباني دارد که دائم آن را آب و کود مي دهد تا زماني که به ثمر برسد انسانهاي مومن را که شاخ و برگ اين درخت هستند تشبيه به شاخ و برگ درخت مي کند که مايه زينت آن هستند و حوادث روزگار را تشبيه به بادهاي تند و کندي مي کند که از جهات مختلف مي وزد و بيشتر مايه پرورش درخت مي شود و همانطور که بادهاي شمال و جنوب در طبيعت درخت و زراعت را مي پروراند حوادث تاريخ هم مايه پرورش اهل ايمان مي شود آنها را در دينشان قرص و محکم مي کند و استحکام مي دهد تا روزي که جهان را زير سايه خود قرار دهد پيغمبر اکرم مي فرمايد من اصل درخت هستم وعلي بن ابي طالب شاخه و تنه آن و حسين (ع) ميوه هاي آن و شيعيان ما شاخ و برگ آن هستند ساير مردم هر کس به شاخه اي از اين درخت متوسل شود نجات پيدا مي کند و هر کس فاصله بگيرد به هلاکت مي افتد و در آخر سوره وعده مي دهد که اهل ايمان و عمل صالح را به اجر و ثواب بزرگ برساند .**

**بحث ديگر که در انتهاي اين سوره شريفه لازم است کلمه مغفرت و اجر عظيم است خداوند بهر بنده اي از بندگان خود اجر عظيم و ا اجر بدون حساب وعده مي دهد اجر عظيم و اجر بدون حساب هر دو يک معنا دارد يعني اجر بي نهايت و بدون انتها اگر اين اجر بدون حساب نعمتهاي موجود باشد که در دنيا و آخرت آفريده است اين نعمتهاي موجودي مانند عوالمي که خلق فرموده و يا درختهائي که آفريده و هم چنين ارقام ديگر آنچه خدا خلق فرموده به عدد تقسيم مي شود يعني حساب عددي دارد قهراً به حساب آفريده شده و بي حساب نيست هر چيزي که به حساب عددي و کمّي خلق شود مي شود به حساب قسمت کرد زيرا اول و آخر دارد به انتها مي رسد مگر اين که بگوئيم اين مغفرت و اجر عظيم به معناي قدرت سازندگي و قدرت آفرينندگي خدا مي باشد مثلاً آنچه آفريده ايم تمام مي شود وليکن آنچه را قدرت داريم بيافرينيم تمام نمي شود اجر عظيم قدرت سازندگي و آفرنندگي است که خدا به بندگان خود وعده مي دهد در حديث قدسي در ثواب نمازهاي نافله خداوند مي فرمايد بندگان من با خواندن نافله ها به من تقرب پيدا مي کنند و در انتها گوش شنوا و چشم بينا و دست تواناي آنها من هستم همانطور که من با اراده کن فيکوني آنچه را مي خواهم فوري مي سازم بندگان من هم چنين هستند اراده آنها مانند اراده خداي آنها نافذ است و اجرا مي گردد همين قدرت آفرينندگي اجر عظيمي است که خداوند به بندگان خود مي دهد هر يک بنده مؤمن در زندگي بهشت آنقدر ثروت و قدرت دارد که اگر تمام اهل بهشت را ظرف ميليونها سال پذرائي کند از ثروت او کم نمي شود براي اين که اجرشان و ثروتشان بدون حساب است .**

 **الحمدلله‌ اولا و اخرا و انا العبد- محمد علی صالح غفاری**